



پایه یازدهم

مادری بیست فارسی ۲

دکتر مجتبی احمدوند

مشاور علمی: دکتر کوروش بقائی راوری

درسنامه سؤال‌های امتحانی با پاسخ تشریحی امتحان نهایی

دارای بیش از ۱۴۰۰ سؤال امتحانی

متن کامل کتاب درسی و شرح و آموزش تمام نکات زبانی، ادبی و فکری

قرارگیری بیش از ۳۰۰ سؤال امتحان نهایی در کنار هر بیت و سطر کتاب درسی

پاسخ کامل و دقیق پرسش‌های کارگاه‌های متن‌پژوهی و درک و دریافت‌های کتاب درسی

بیش از ۱۱۰۰ سؤال در پایان درس‌ها

به همراه سؤال‌های امتحانی دشوار جهت شبیه‌سازی سؤال‌های سخت امتحان نهایی

دربدارنده آزمون‌های درس به درس، نوبت اول، نوبت دوم استاندارد تألیفی و امتحان نهایی

برای آمادگی کامل امتحانات پایانی

به همراه یک جلد ضمیمه رایگان شامل واژه‌نامه، آموزش جامع دستور و آرایه و خلاصه درس‌های کل کتاب



آیا می‌دونید ریشهٔ خیلی از دعوایها و دشمنی‌ها و اختلاف‌ها چیه؟

ما می‌گیم یکی از مهم‌ترین علت‌هاش سوءتفاهم! حالا سوءتفاهم یعنی چی! یعنی یکی یه چیزی بگه اون یکی یه چیز دیگه برداشت کنه. دلیل سوءتفاهم اینه که یا فرستنده در ارسال واضح و دقیق پیامش ناتوانه یا گیرنده نمی‌تونه منظور فرستنده رو واضح و دقیق دریافت کنه. در واقع حداقل یکی از این دو نفر در زبان مادری مشکل دارن. پس ما فارسی رو فقط برای امتحان یا کنکور دادن نمی‌خونیم.

یکی دیگه از دلایلی که ما فارسی می‌خونیم اینه که یاد بگیریم حرف آدم‌ها رو بهتر بفهمیم و حرف خودمون رو هم بهتر بفهمونیم. برای همین من می‌گم زیاد فارسی بخونید تا کم دچار سوءتفاهم بشید.

دست آقا مجتبی (احمدوند) درد نکنه که با تألیف کتابای خوب فارسی، شاخص سوءتفاهم در کشور رو کاهش می‌ده! دست ویراستارای خوب این کتاب، خانم‌ها اسدی و پیرحیاتی و آقای ریحانی درد نکنه.

دست زهرا جالینوسی (که کتابای ماجرای بیست یه جورایی بچه‌هاشون) درد نکنه.

دست دوستانمون در واحد سرفراز تولید خیلی سبز هم که مثل ساعت دقیق کار می‌کنن درد نکنه.

دست شما هم درد نکنه که این قدر خوب و باحالیید. اگه از این کتاب خوشتون اومد یا خوشتون نیومد حتماً به ما بگید.

پایدار باشید



تقدیم به

استاد مصطفی احمدوند

بهترین مدرّس ریاضی ایران و مهربان‌ترین برادر دنیا

نقشه گنج - نقشه بیست



دزدان دریایی سنگدل و بی‌رحمی به رهبری ناخدایی یک‌پا و یک‌چشم که یک طوطی همراه خود دارد، می‌خواهند وارد جزیره‌ای گرمسیری شوند و به کمک نقشه‌ای که در چند جای آن علامت **X** دارد، جزیره را زیر و رو کنند و گنج پنهان آن را بیابند. این‌ها تصوّراتی است که عموماً از کتاب «جزیره گنج» رابرت لویی استیونسُن^۱ سرچشمه می‌گیرد. ادبیات تا این اندازه می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ آن اندازه که طی قرن‌ها، نگاه انسان‌ها به هر موضوعی را دگرگون سازد. در ادب فارسی نیز «گنج» همیشه همراه «طلسم» است و آن کسی که خواهان گنج باشد باید زحمت گشودن طلسم را هم به خود بدهد:

طلسم بسته را با رنج یابی جو بگشایی، به زیرش گنج یابی *نظامی*

گرفتن نمره «بیست»، رسیدن به همان «گنج» است که نقشه‌ای دارد و حتی گاهی طلسمی! باید برایتان چند جای جزیره را علامت **X** بزنیم تا به راحتی به آن‌چه می‌خواهید برسید. پیشنهاد می‌کنیم تا نقشه گنج (مقدمه کاربردی) را به خوبی بررسی نکرده‌اید، وارد جزیره (کتاب) نشوید؛ از ما گفتن!

نمره بیست با ماجرای بیست

می‌دانیم که مهم‌ترین هدف شما از خواندن این کتاب، گرفتن نمره عالی در امتحان نهایی است و ما برای رسیدنتان به این خواسته، برنامه دقیق داریم. این کتاب از پنج بخش تشکیل شده که هر قسمت ارزش خود را دارد و لازم است که با هر یک از آن‌ها به خوبی آشنا شوید:

۱ درس‌نامه

در این قسمت ما تمام متن کتاب درسی را بی‌کم و کاست آورده‌ایم و واژه‌به‌واژه، سطر به سطر، بیت به بیت تمام نکات آن را شرح کرده‌ایم. در این بخش از نشانه‌های زیر استفاده کرده‌ایم:

معنی عبارت یا بیت را به نثر روان معنی کرده‌ایم. **مفهوم** مفهوم کلی عبارت یا بیت را آورده‌ایم. **آرایه** نکات مربوط به قلمرو ادبی و آرایه‌ها را در این جا گفته‌ایم. **دستور** مطالب دستوری را هم با این نشانه مشخص کرده‌ایم. **نکته** هر جا که نیاز به توضیح بیشتر یا بیان نکته‌ای برای درک بهتر موضوع بوده از این نشانه استفاده کرده‌ایم. **سؤال** در متن درس‌نامه، از سؤالات نهایی و گاه تألیفی بهره برده‌ایم تا با خواندن هر بند از کتاب، بدانید دقیقاً چه سؤالی ممکن است از این بخش مطرح شود. (تمام این موارد در بخش گنج حکمت، روان‌خوانی و شعرخوانی نیز وجود دارد. حتی در کارگاه‌های متن‌پژوهی، علاوه بر پاسخ دقیق به تمام پرسش‌ها، عبارت‌ها و بیت‌های آن را نیز به طور کامل شرح داده‌ایم.)

۲ ایستگاه آرایه و دستور

تمام نکات آموزشی لازم در بخش دستور زبان و آرایه‌های ادبی در قالب «ایستگاه دستور» و «ایستگاه آرایه» آمده است. نگاه ما در آموزش این بخش‌ها مروری و تکمیلی بوده؛ به این معنا که هر آن‌چه از سال‌های قبل مورد نیاز شماست، به طور کامل توضیح داده‌ایم و نیازی به مراجعه به کتاب یا جزوه‌های سال‌های قبل ندارید.

۳ آزمون درس

بعد از آن که دو مرحله بالا را پشت سر گذاشتید، حالا نوبت یک آزمون جامع است که تمام زوایای درس را نشانه بگیرد و اگر نکته‌ای از چشم شما پنهان مانده، آن را یادآوری کند. هر درس یک آزمون دوسطحی دارد، در سطح اول شما با سؤالات همیشگی و معمول امتحان نهایی روبه‌رو می‌شوید و در سطح دوم که با عنوان **بیشتر تمرین کنید** مشخص شده‌اند با پرسش‌های دشوارتر و کمی چالشی‌تر مواجه خواهید شد. در بخش آزمون، سؤالات دشوار با علامت **🔥** مشخص شده‌اند؛ اما این کار به معنای آن نیست که این سؤالات از اهمیت بالاتری برخوردارند، بلکه مفهوم این نشانه آن است که برای پاسخ به این سؤالات باید دقت و گاه دانش بیشتری داشته باشید.

۱. رابرت لویی بالفور استیونسُن (Robert Louis Balfour Stevenson) این کتاب را در سال ۱۸۸۳ منتشر ساخت.



۴ آزمون‌های پایانی

برای آمادگی تمام‌عیار و آشنایی کامل با آزمون‌های پایانی نیم‌سال اول و دوم، شش آزمون جامع برایتان آورده‌ایم. آزمون‌های شماره یک و دو مربوط به نیم‌سال اول و چهار آزمون دیگر برای نیم‌سال دوم طراحی شده‌اند.

۵ ضمیمه رایگان (کتابچه همراه)

حتماً برایتان پیش آمده که در مسیر رفت و آمد از مدرسه، زنگ تفریح، تعطیلی یک زنگ بین زنگ‌های دیگر و ... فرصتی می‌یابید تا مطالعه کنید، اما در این زمان شاید اندک، نمی‌دانید چه‌طور می‌توانید از وقت خود به بهترین شکل استفاده کنید. ضمیمه کتاب ماجرای بیست فارسی به شما این امکان را می‌دهد، در هر جا و در هر زمانی به محتوای کتاب درسی دسترسی داشته باشید و آن را بارها و بارها بخوانید.

ساختار این کتابچه به این صورت است که در بخش نخست، معنای واژه‌های مهم کتاب را به صورت تفکیکی (درس‌به‌درس) آورده‌ایم. این واژه‌ها هم کلمات معنی‌شده در پایان کتاب درسی را شامل می‌شود و هم واژه‌هایی که در متن درس مهم هستند، اما در کتاب درسی معنایشان نیامده و ما هر دو را کامل آورده‌ایم. در بخش دوم با چکیده دستور زبان فارسی و آرایه‌های ادبی روبه‌رو می‌شوید. همه آن‌چه در این مورد نیاز دارید در کاربردی‌ترین صورت ممکن با مثال‌های گوناگون آمده است. در بخش سوم نیز خلاصه‌ای از هر درس را می‌بینید. در این بخش علاوه بر ذکر تمام نکات مهم زبانی، ادبی و فکری هر درس، پاسخ کارگاه‌های متن‌پژوهی و مطالب مهم گنج حکمت، روان‌خوانی و شعرخوانی به طور کامل آمده است. این کتابچه را هرگز از خودتان دور نکنید و در کنار کتاب اصلی، هر روز در هر فرصتی حتی شده چند سطر آن را بخوانید و درس‌هایتان را با آن مرور کنید.

امیدواریم که در راه رسیدن به «گنج دانش» یاریگر خوبی برایتان باشیم و شما نیز بتوانید با تلاش و همت آهنین خود به آن‌چه سزاوارش هستید دست یابید.

نه سیر آید از گنج دانش کسی نه کم گردد از زو ببخشید بسی
به از گنج دانش به گیتی کجاست؟ که را گنج دانش بود پادشاست! «اسدی طوسی»

سپاس‌گزاری

در گردآمدن چنین کتابی، بسیار عزیزان که زحمت کشیدند و عمر گران‌قدر را صرف به بار نشستن درخت دانش کردند. آنان که اگر هر یکی‌شان نبود، کار به چنین بار نمی‌رسید. آقای دکتر کورش بقایی راوری که چون همیشه سایه بلند دانش و منش تمام‌عیارش بر ما بود. دکتر ابودر نصری و دکتر کمیل نصری که آغازگران راهی تازه در دانش‌اندوزی و آموزش بوده و هستند. آقای مهدی هاشمی، مدیر تألیف بی‌نظیر که پس از سال‌ها کار با ایشان در هر فصل جدید، بسیار از ایشان می‌آموزم و لذت می‌برم. سرکار خانم زهرا جالینوسی که با پیگیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های دقیق و هماهنگی‌های بسیار، راه را برایمان هموار کردند. ویراستاران عزیزمان خانم‌ها و آقایان پروانه داوطلب محمودی، عصمت بقایی راوری، دکتر شهنام دادگستر، الهه آرانی و فاطمه جان‌محمدی که با نکته‌سنجی، تیزبینی و دانش خویش، ما را وام‌دار خویش نمودند. گروه تولید انتشارات خیلی‌سبز که بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر و با دقت و ذوقی مثال‌زدنی، کار را به انجام رساندند. از همه عزیزان از صمیم جان سپاس‌گزارم.

ارادتمند همه شما مهربانان

مجتبی احمدوند

فهرست

صفحه

۱۲۶	فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی
۱۲۷	درس دهم: بانگ جزس
۱۳۲	کارگاه متن‌پژوهی
۱۳۳	گنج حکمت: به یاد ۲۲ بهمن
۱۳۴	آزمون درس دهم
۱۳۷	درس یازدهم: یاران عاشق
۱۳۹	کارگاه متن‌پژوهی
۱۴۱	شعرخوانی: صبح بی‌تو
۱۴۲	آزمون درس یازدهم
۱۴۶	فصل ششم: ادبیات حماسی
۱۴۷	درس دوازدهم: کاوه دادخواه
۱۵۵	کارگاه متن‌پژوهی
۱۵۷	گنج حکمت: کاردانی
۱۵۸	آزمون درس دوازدهم
۱۶۳	درس چهاردهم: حمله حیدری
۱۶۸	کارگاه متن‌پژوهی
۱۶۹	شعرخوانی: وطن
۱۷۰	آزمون درس چهاردهم
۱۷۴	فصل هفتم: ادبیات داستانی
۱۷۵	درس پانزدهم: کبوتر طوق‌دار
۱۸۰	کارگاه متن‌پژوهی
۱۸۱	گنج حکمت: مهمان ناخوانده
۱۸۲	آزمون درس پانزدهم
۱۸۵	درس شانزدهم: قصه عینکم
۱۹۰	کارگاه متن‌پژوهی
۱۹۱	روان‌خوانی: دیدار
۱۹۷	آزمون درس شانزدهم
۲۰۰	فصل هشتم: ادبیات جهان
۲۰۱	درس هفدهم: خاموشی دریا
۲۰۳	کارگاه متن‌پژوهی
۲۰۴	گنج حکمت: تجسم عشق
۲۰۵	آزمون درس هفدهم
۲۰۸	درس هجدهم: خوان عدل
۲۱۲	کارگاه متن‌پژوهی
۲۱۳	روان‌خوانی: آذرباد
۲۱۸	نیایش: الهی
۲۱۹	آزمون درس هجدهم
۲۲۲	پاسخ آزمون‌های درس‌به‌درس
۲۴۱	امتحان شماره ۱: نیم‌سال اول
۲۴۴	امتحان شماره ۲: نیم‌سال اول
۲۴۷	امتحان شماره ۳: نیم‌سال دوم
۲۵۱	امتحان شماره ۴: نیم‌سال دوم
۲۵۵	امتحان شماره ۵: نیم‌سال دوم
۲۵۹	امتحان شماره ۶: نهایی خرداد ۱۴۰۳

صفحه

۷	ستایش: لطف خدا
۸	آزمون درس ستایش
۱۰	فصل یکم: ادبیات تعلیمی
۱۱	درس یکم: نیکي
۱۸	کارگاه متن‌پژوهی
۲۰	گنج حکمت: همت
۲۱	آزمون درس یکم
۲۴	درس دوم: قاضي بُست
۳۲	کارگاه متن‌پژوهی
۳۳	شعرخوانی: زاغ و کبک
۳۵	آزمون درس دوم
۳۹	فصل دوم: ادبیات پایداری
۴۰	درس سوم: در امواج بسند
۴۶	کارگاه متن‌پژوهی
۴۸	گنج حکمت: چو سرو باش
۴۹	آزمون درس سوم
۵۳	فارسی‌واژه‌ها: فارسی‌واژه‌ها در عربی
۵۴	درس پنجم: آغازگری تنها
۶۰	کارگاه متن‌پژوهی
۶۱	روان‌خوانی: تا غزل بعد ...
۶۵	آزمون درس پنجم
۶۸	فصل سوم: ادبیات غنایی
۶۹	درس ششم: پرورده عشق
۷۵	کارگاه متن‌پژوهی
۷۷	گنج حکمت: مردان واقعی
۷۷	آزمون درس ششم
۸۲	درس هفتم: باران محبت
۹۰	کارگاه متن‌پژوهی
۹۱	شعرخوانی: آفتاب حُسن
۹۳	آزمون درس هفتم
۹۷	فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی
۹۸	درس هشتم: در کوی عاشقان
۱۰۷	کارگاه متن‌پژوهی
۱۰۸	گنج حکمت: چنان باش ...
۱۰۹	آزمون درس هشتم
۱۱۲	درس نهم: ذوق لطیف
۱۱۸	کارگاه متن‌پژوهی
۱۱۹	روان‌خوانی: میثاق دوستی
۱۲۳	آزمون درس نهم



ستایش: لطف خدا

این شعر از منظومه «فرهاد و شیرین» سروده «وحشی بافقی» و در قالب «مثنوی» است.

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

سؤال: «فرهاد و شیرین» اثر کیست؟

پاسخ: وحشی بافقی

چاشنی بخش ۲: آنچه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن اضافه می‌شود. / حلاوت: شیرینی حلاوت سنج، آن که (آنچه) میزان شیرینی و دلپذیری هر چیز را نشان می‌دهد.

به نام چاشنی بخش زبان‌ها حلاوت سنج معنی در بیان‌ها

معنی: به نام خداوندی که به سخنان، طعم بخشیده و معیار دلپذیری معنی، در بیان و گفتار، خود اوست. **مفهوم:** نام خداوند، بیان را زیبا می‌کند. **آرایه:** چاشنی بخش: کنایه از زیباکننده، شیرین‌کننده / زبان: مجاز از سخن / «چاشنی بخش زبان» و «حلاوت سنج معنی»: کنایه از خداوند است؛ هم‌چنین هر دو عبارت حس‌آمیزی دارند. / «چاشنی و حلاوت» و «زبان، معنی و بیان»: مراعات نظیر **دستور:** نهاد در این بیت «من» و فعل آن «آغاز می‌کنم» است که هر دو به قرینه معنایی حذف شده‌اند: [من] به نام چاشنی بخش زبان‌ها و حلاوت سنج معنی در بیان‌ها [آغاز می‌کنم].

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

سؤال: در بیت زیر معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

«به نام چاشنی بخش زبان‌ها حلاوت سنج معنی در بیان‌ها»

پاسخ: چاشنی بخش: آنچه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن اضافه می‌شود. / حلاوت: شیرینی

نژند: خوار و زبون

بلند آن سر که او خواهد بلندش نژند آن دل، که او خواهد نژندش

معنی: کسی برتر از دیگران خواهد شد که خداوند او را سر بلند کند و شخصی خوار می‌شود که خداوند او را خوار بخواهد. **مفهوم:** عزت و ذلت به اراده خداست. **آرایه:** «سر» و «دل»: مراعات نظیر / سر بلند بودن: کنایه از برتری یافتن بر دیگران / «بلند» و «نژند»: تکرار / اشاره به آیه ۲۶ سوره آل عمران ﴿تَعَزَّزْ مِنْ تَشَاءُ وَ تَذَلَّ مِنْ تَشَاءُ﴾: «هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی»: تلمیح **دستور:** ضمیر «ش» در «بلندش» و «نژندش» در نقش «مفعول» است و شکل مرتب شده بیت به این صورت است: «آن سر که او [آن] را بلند خواهد، بلند می‌شود» و آن دل که او [آن] را نژند خواهد، نژند می‌شود» / فعل «می‌شود» در هر دو مصراع به قرینه معنایی حذف شده است: آن سر، بلند می‌شود. آن دل، نژند می‌شود.

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

سؤال: کدام واژه از هر دو مصراع بیت زیر حذف شده است؟ نوع حذف چیست؟

«بلند آن سر که او خواهد بلندش نژند آن دل که او خواهد نژندش»

پاسخ: فعل «می‌شود» در هر دو مصراع به قرینه معنایی حذف شده است: آن سر، بلند می‌شود؛ آن دل، نژند می‌شود.

احسان: نیکی کردن، بخشش
بایستن: ضروری بودن، لازم بودن

در نابسته احسان گشاده‌ست به هر کس آنچه می‌بایست داده‌ست

معنی: در نیکی و بخشش خداوند هرگز بر روی کسی بسته نخواهد شد؛ خداوند به هر کسی آنچه را که آن شخص احتیاج دارد، بخشیده است. **مفهوم:** خداوند بخشنده است. **آرایه:** در احسان: استعاره (احسان مانند ساختمانی است که در آن باز است) / گشوده بودن در احسان: کنایه از بخشش بی‌نهایت خداوند / تکرار صامت «س»: واج آرای **دستور:** «می‌بایست» از مصدر «بایستن» به معنی «ضروری بودن و لازم بودن» است. «باید» نیز از همین مصدر ساخته شده است.

به ترتیبی نهاده وضع عالم که نی یک موی باشد بیش و نی کم

معنی: وضع جهان را به شکلی ترتیب داده که نه ذره‌ای زیاد و نه کم است. **مفهوم:** هیچ نقصی در جهان خلقت نیست. / نظم در آفرینش **آرایه:** مو: مجاز از هر چیز بسیار کوچک / یک مو بیش و کم نبودن: کنایه از کامل بودن / بیش و کم: تضاد **دستور:** صورت مرتب شده بیت: [خداوند] وضع عالم [را] به ترتیبی نهاده [است] که نی یک موی بیش باشد و نی [یک موی] کم [باشد].
نهاد مفعول حذف به قرینه معنایی مسند فعل اسنادی مسند حذف به قرینه لفظی

لطف: مهربانی، نیکی / قرین: همدم، یار، همراه / ادبار: پدبختی، سپهر روزی؛ متضاد اقبال / اقبال: خوشبختی، سعادت

اگر لطفش قرین حال گردد همه ادبارها اقبال گردد

معنی: اگر مهربانی خداوند با حال کسی همراه شود، همه بدبختی‌ها به خوشبختی تبدیل می‌شود. **مفهوم:** لطف خداوند مایه نجات است. **آرایه:** ادبار و اقبال: تضاد **دستور:** ضمیر «ش»: مضاف‌الیه (لطف او = لطف خداوند) بیت یک جمله مرکب است: اگر لطفش قرین حال گردد، همه ادبارها اقبال گردد.
پیوند نهاد مسند جمله ساز جمله پیرو (وابسته) نهاد مسند جمله پایه (هسته)

۱. واژه‌های رنگی کلماتی هستند که معنای آن‌ها در واژه‌نامه پایان کتاب درسی آمده است.

۲. واژه‌هایی که به این شکل مشخص (هایلایت) شده‌اند، از نظر املائی مهم هستند.

۳. مطابق فرهنگ بزرگ «سخن» معنای درج شده در این جا، معنای واژه «چاشنی» است، نه «چاشنی بخش». ما برای حفظ امانت، عین معنای واژه‌نامه کتاب درسی را آورده‌ایم.

«اگر لطفش قرین حال گردد همه ادبارها اقبال گردد»

پاسخ: اگر مهربانی خداوند با حال کسی همراه شود، همهٔ بدبختی‌ها به خوشبختی تبدیل می‌شود.

و گر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر، کار آید نه از رای

معنی: و اگر توفیق و یاری خداوند در کاری با ما همراه نباشد، چاره‌جویی و اندیشه هیچ کمکی نخواهد کرد.

مفهوم: اگر خواست خداوند نباشد، چاره‌اندیشی بی‌فایده است. **آرایه:** پای یک سو نهادن: کنایه از کناره‌گیری

کردن از انجام کاری / پای و رای: جناس ناهمسان / پا نهادن توفیق: تشخیص / تدبیر و رای: تناسب / نه: تکرار

دستور: عبارت «کار آید» به قرینهٔ لفظی حذف شده است: نه از تدبیر کار آید نه از رای [کار آید].

خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره‌رایی

معنی: اگر خداوند به عقل، قدرت درک و فهم ندهد، همیشه در گمراهی خواهد ماند. **مفهوم:** عقل، قدرت خود را از

خداوند می‌گیرد. **آرایه:** روشنایی: استعاره از قدرت درک / روشنایی‌بخشی: کنایه از هدایت‌کردن / تیره‌رایی: کنایه از

گمراهی / تکرار صامت‌های «ر» و «د»: واج‌آرایی / روشنایی و تیره: تضاد / تیره‌رایی: حس‌آمیزی **دستور:** «را» حرف اضافه

به معنی «به» (خرد را = به خرد) / خرد: متمم / روشنایی: مفعول / «گر»: پیوند وابسته‌ساز (= اگر)

تیره‌رایی: بداندیشی، گمراهی

«خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره‌رایی»

پاسخ: گر (= اگر)

کمال عقل، آن باشد در این راه که گوید نیستم از هیچ آگاه

معنی: بالاترین مرتبهٔ عقل در راه شناخت خداوند، این است که عقل اعتراف کند که از هیچ چیز آگاه نیست.

مفهوم: ناتوانی عقل، در درک خداوند **آرایه:** عقل گوید: تشخیص / راه: استعاره از شناخت خداوند / کمال عقل،

ناآگاهی است: متناقض‌نما **دستور:** جملهٔ «نیستم از هیچ آگاه»: مفعول فعل «گوید» / آگاه: مسند

کمال: نهایت، بالاترین مرتبهٔ چیزی

آزمون ستایش (پاسخ در صفحهٔ ۲۲۳)

قلمرو زبانی

واژه

معنای واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید.

- ۱- به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها
- ۲- حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها
- ۳- نژند آن دل که او خواهد نژندش
- ۴- همه ادبارها اقبال گردد
- ۵- برای واژهٔ «توفیق» کدام گزینه معنای مناسبی است؟
- ۱) سازگارگردانیدن ۲) اندیشیدن

۴) ضرورت

۳) سعادت

۶- مترادف واژهٔ «تیره‌رایی» کدام واژه است؟

«از عصا در عهد پیری کم نشد گمراهی‌ام پای دیگر بهر لغزیدن به دست آمد مرا»

املا

در موارد زیر، املا صحیح را از داخل کمانک برگزینید.

۷- اگر لطفش قرین (هال / حال) گردد

۸- بماند تا (عبد / ابد) در تیره‌رایی

دستور زبان

بخش حذف‌شده و نوع حذف را در بیت زیر نشان دهید.

۹- به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها

۱۰- بلند آن سر که او خواهد بلندش

۱۱- بیت زیر را به شیوهٔ زبان معیار مرتب کنید.

«به ترتیبی نهاده وضع عالم که نی موی باشد بیش و نی کم»

قلمرو ادبی

۱۲- منظومهٔ «فرهاد و شیرین» اثر و در قالب است.

۱۳- دو آرایهٔ «تشخیص» و «استعاره» را در بیت زیر نشان دهید.

«کمال عقل، آن باشد در این راه که گوید نیستم از هیچ آگاه»

■ آرایهٔ مقابل هر بیت را در آن مشخص کنید.

- ۱۴- در نایستهٔ احسان گشاده‌ست
 ۱۵- خرد را گر نبخشد روشنایی
- به هر کس آن چه می‌بایست داده‌ست (استعاره)
 بماند تا ابد در تیره‌رایبی (تضاد)

قلمرو فکری

درک مطلب

۱۶- در مصراع «حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها» شاعر به چه کسی اشاره می‌کند؟

۱۷- شاعر با مصراع «همه ادبارها اقبال گردد» می‌گوید:

- (۱) لطف خداوند مایهٔ نجات است.
 (۲) خداوند از آدمی غافل نیست.
 (۳) آدمی باید همیشه به یاد خدا باشد.
 (۴) بدبختی و خوشبختی در دست ماست.

معنی و مفهوم

■ سروده‌های زیر را به نثر روان معنی کنید.

- ۱۸- به هر کس آنچه می‌بایست داده‌ست
 ۱۹- نه از تدبیر کار آید نه از رای
 ۲۰- کمال عقل آن باشد در این راه
 که گوید نیستم از هیچ آگاه

بیشتر تمرین کنید (پاسخ در صفحهٔ ۲۲۳)

قلمرو زبانی

۲۱- توضیح زیر دربارهٔ کدام واژه است؟

«آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا کند تا او به نتیجه برسد.»

- (۱) تدبیر (۲) ترتیب (۳) توفیق (۴) تکریم

■ معادل معنایی واژه‌های «نژند، اقبال، تیره‌رایبی و حلاوت» را در هر یک از بیت‌های زیر نشان دهید.

- ۲۲- در دل کردی قصد بداندیشی ما ظاهر کردی عیب کمابیشی ما
 ۲۳- همای اوج سعادت به دام ما افتد اگر تو را گذری بر مقام ما افتد:
 ۲۴- یا رب آن آب حیات است بدان شیرینی یا رب آن سرو روان است بدان چالاکي:
 ۲۵- همه گنج گیتی به چشم تو خوار مبادا ز تو نام تو یادگار:
 ۲۶- نقش دستوری واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید.
 «خرد را گر نبخشد روشنایی»

بماند تا ابد در تیره‌رایبی»

قلمرو ادبی

۲۷- در بیت زیر آرایه‌های «جناس همسان، استعاره و تشبیه» را نشان دهید.

«مرا یاقوت او قوت روان است ولی اشکم چو یاقوت روان است»

■ آرایهٔ مقابل هر بیت را نشان داده و توضیح دهید.

- ۲۸- که مغناطیس اگر عاشق نبودی بدان شوق آهنی را چون ربودی؟ (حسن تعلیل)
 ۲۹- عشق آن چنان گداخت تنم را که بعد مرگ بر خاک مرقدم کف خاکستری نماند (اغراق)
 ۳۰- بیت «در نایستهٔ احسان گشاده‌ست / به هر کس هر چه می‌بایست داده‌ست» از منظومهٔ اثر «وحشی بافقی» است.

(سوالات مفهومی دبیرخانهٔ راهبری فارسی)

قلمرو فکری

۳۱- مفهوم مشترک موارد زیر چیست؟

- (۱) هر که از درگاه عزت یافت توقع قبول
 (۲) اگر لطفش قرین حال گردد
- پیش درگاهش کمر بندد به خدمت روزگار
 همه ادبارها اقبال گردد

۳۲- بیت «وگر توفیق او یک سو نهد پای / نه از تدبیر کار آید نه از رای» به کدام بیت مفهوم نزدیک‌تری دارد؟

- (۱) چه تدبیر سازم، چه درمان کنم؟
 (۲) اولی‌تر (سزاوارتر) آنکه هم تو بگیری به لطف خویش
 که از غم بفرسود جان در تنم
 دستی وگرنه هیچ نیاید ز دست ما

فصل یکم

ادبیات تعلیمی

خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلاق از وجودش در آسایش است
کسی نیک بیسند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

«سعدی»

این شعر از کتاب «بوستان» سروده «سعدی» و در قالب «مثنوی» است.

ماجرای این درس ...

یکی از صفات خداوند بزرگ، روزی‌رسانی به همهٔ آفریده‌هاست؛ اما شیوهٔ این روزی‌رسانی برای هر آفریده، متناسب با توانایی‌ها و شرایط اون مفلوقه؛ مثلاً روزی گیاهان و حیوانات و انسان‌ها همه با هم متفاوت است. در شعر این درس به همین موضوع اشاره شده: «تفاوت در شیوهٔ روزی‌رسانی خدا».

فرماندن، متحیر شدن / لطف، مهربانی، نیکویی / صنع، آفرینش، (در این‌جا) نیکویی و احسان

یکی روبهی دید بی دست و پای فروماند در لطف و صنع خدای

معنی شخصی روباه بی دست و پای را دید و از لطف و احسان خداوند به فکر فرورفت. **مفهوم** تعجب از آفرینش و لطف خداوند **آرایه** «دست و پای: تناسب» / «روباه» در این شعر، نماد انسان‌های ضعیفی است که از تلاش دیگران روزی می‌خورند. **دستور** شکل مرتب‌شدهٔ مصراع اول این‌گونه است: «یکی روباه بی دست و پای [را] دید» ← «یکی»: نهاد؛ «روباه»: مفعول؛ «بی دست و پا»: صفت؛ «دید»: فعل

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

سؤال: معنای واژهٔ مشخص‌شده را بنویسید.

«فروماند در لطف و صنع خدای»

پاسخ: صنع: آفرینش

که چون زندگانی به سر می‌برد؟ بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

معنی که چگونه به زندگی ادامه می‌دهد و با این دست و پای ناتوان چگونه خوراک خود را فراهم می‌کند؟ **مفهوم** تعجب از روزی‌رسانی خداوند **آرایه** به سر بردن: کنایه از گذراندن / سر، دست و پای: مراعات‌نظیر **دستور** «چون» (بر وزن «خون») قید پرسشی و معادل «چگونه» است.

درویش: فقیر، تهی‌دست / شوریده‌رنگ: آشفته‌حال / شغال: جانور پستانداری است از تیرهٔ سگان که جزو رستهٔ گوشتخواران است.

در این بود درویش شوریده‌رنگ که شیری برآمد، شغالی به چنگ

معنی فقیر رنگ‌پریده و متعجب در این فکر بود که شیری در حالی که شغالی را شکار کرده بود، آمد. **مفهوم** ملاحظه‌کردن نحوهٔ روزی‌رسانی خدا **آرایه** شوریده‌رنگ: کنایه از پریشان / تکرار صامت‌های «ر»، «د» و «ش»: واج‌آرایی / چنگ و رنگ: جناس ناهمسان / شیر و شغال: تناسب **دستور** از طریق رابطهٔ «تناسب» با «شغال» می‌فهمیم که «شیر» در این‌جا گونه‌ای حیوان است، نه مایع نوشیدنی.

نگون‌بخت، بیچاره

شغالِ نگون‌بخت را شیر خورد بماند آنچه، روباه از آن سیر خورد

معنی شیر، شغال بیچاره را خورد و از آنچه باقی ماند، روباه خورد تا سیر شد. **مفهوم** بهره‌مندشدن ناتوانان از باقی‌ماندهٔ سفرهٔ قدرتمندان **آرایه** نگون‌بخت: کنایه از بیچاره و بدبخت / سیر و شیر: جناس ناهمسان / «شیر» در این شعر نماد انسان‌های قدرتمند، تلاشگر و بخشنده است. / شغال، شیر و روباه: تناسب **دستور** صورت مرتب‌شدهٔ بیت: شیر، شغال / نگون‌بخت را خورد؛ از آنچه بماند روباه سیر خورد.

نهاد مفعول صفت نهاد قید

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

سؤال: معنای واژهٔ مشخص‌شده را بنویسید.

«شغال نگون‌بخت را شیر خورد بماند آنچه روباه از آن سیر خورد»

پاسخ: نگون‌بخت: بیچاره

قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا

دگر روز باز ائتفاق اوفتاد که روزی‌رسان، قوت روزش بداد

معنی روز بعد باز هم اتفاقی افتاد و خداوند روزی‌رسان خوراک روزانهٔ او را رساند. **مفهوم** روزی‌رسانی خداوند **آرایه** روز و روزی: جناس ناهمسان / روزی‌رسان: کنایه از خداوند / تکرار صامت‌های «ر» و «ز»: واج‌آرایی / روز: تکرار **دستور** «دگر» یا «دیگر»، «صفت مبهم» و از وابسته‌های اسم است که گاه پیش از اسم و گاه پس از اسم به کار می‌رود. «دگر روز» ← **نکاهی به آینده** «دگر»: صفت مبهم وابستهٔ پیشین؛ «روز»: هسته / باز: قید / روزی‌رسان قوت روزش بداد

نهاد مفعول مضاف‌الیه مضاف‌الیه

۱. اگر با دقت به این گروه اسمی نگاه کنید می‌بینید که «قوت» هسته و «روز» مضاف‌الیه است؛ حالا ضمیر «ش» نیز به «روز» اضافه شده و می‌شود «مضاف‌الیه مضاف‌الیه». این مبحث را سال آینده به طور کامل خواهید آموخت.

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

سؤال: در بیت زیر ترکیب‌های وصفی و اضافی را بیابید.

«دگر روز باز آتفاق افتاد که روزی‌رسان، قوت روزش بداد»

پاسخ: ترکیب وصفی: دگر روز (دیگر: صفت مبهم / روز: هسته)

ترکیب اضافی: قوت روز / روزش (روز او)

شد: [اینجا] رفت

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

معنی: ایمان قلبی [به قدرت خداوند] چشم مرد را باز کرد و او را آگاه کرد. آن شخص رفت و تکیه بر خداوند کرد.

مفهوم: اعتماد قلبی به روزی‌رسانی خداوند **آرایه** دیده را بیننده کردن: کنایه از آگاه کردن / آفریننده: کنایه از خداوند / تکیه بر کسی کردن: کنایه از اعتماد کردن به او / تکرار صامت‌های «ر» و «د»: واج‌آرایی **دستور** «را»: فک

اضافه (مرد را دیده = دیدهٔ مرد) / شد: غیراسنادی و در معنی «رفت» / «و»: پیوند هم‌پایه‌ساز

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

سؤال: نقش دستوری کلمات مشخص‌شده را بنویسید.

«یقین مرد را دیده بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد»

پاسخ: یقین: نهاد / دیده: مفعول

کزین پس به گنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور

معنی: [با خود گفت] که از این پس مانند مور در گوشه‌ای می‌نشینم، زیرا حیوانات، از جمله فیل‌ها با زور و قدرت،

روزی به دست نمی‌آورند. **مفهوم** بدون تلاش، منتظر روزی‌رسانی خداوند بودن **آرایه** به گنجی نشینم چو مور:

تشبیه («م» در «نشینم»: مشبّه؛ «به گنجی نشستن»: وجه‌شبهه؛ «چو»: ادات تشبیه؛ «مور»: مشبّه‌به) / مور و زور: جناس

ناهمسان / مور: نماد ضعیفی و بی‌آزاری / پیل: نماد قدرتمندی و زورآوری / مور و پیل: تضاد / به گنجی نشستن: کنایه

از تلاش نکردن **دستور** کزین: مخفّف «که از این» / چو: حرف اضافه (در معنی مثل و مانند) / مور: متمم

زَنخُدان فروبُرد چندی به جیب که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

معنی: مدّتی سر در گریبان کرد و گوشه‌گیر شد و دست از تلاش برداشت، به این امید که خداوند بخشنده، روزی را از غیب

می‌رساند. **مفهوم** بدون تلاش منتظر روزی‌رسانی خداوند بودن **آرایه** زَنخُدان به جیب فروبرد: کنایه از گوشه‌نشینی کردن /

تکرار صامت «ب»: واج‌آرایی / جیب و غیب: جناس ناهمسان **دستور** «چندی» در معنای «مدّتی» آمده و قید است.

زَنخُدان: چانه / جیب: گریبان / یقه / غیب: پنهان،
نهان از چشم: عالمی که خداوند فرشتگان و ...
در آن قرار دارند.

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

سؤال: در مصراع «زَنخُدان فروبرد چندی به جیب» کنایه و مفهوم آن را بنویسید.

پاسخ: زَنخُدان به جیب فروبرد: کنایه از گوشه‌نشینی.

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

معنی: نه غریبه‌ای دلش به حال او سوخت و نه آشنایی؛ و او چون ساز چنگ لاغر شد و تنها رگ و استخوان و پوستش باقی

ماند. **مفهوم** یاری‌ندیدن از دیگران و ضعیف و ناتوان شدن **آرایه** تیمار خوردن: کنایه از غمگین شدن و دلسوزی کردن /

بیگانه و دوست: تضاد / مصراع دوم تشبیه دارد (او: مشبّه؛ «چو»: ادات تشبیه؛ «چنگ»: مشبّه‌به؛ «رگ و استخوان و پوست

ماندن»: وجه‌شبهه) / دوست و پوست: جناس / رگ، استخوان و پوست: تناسب **دستور** ضمیر «ش» در مصراع اول ←

مضاف‌الیه (تیمارش = تیمار او)؛ در مصراع دوم ← دو نقش می‌تواند داشته باشد: ۱- متمم (از او رگ و استخوان و پوست

ماند) ۲- مضاف‌الیه (رگ و استخوان و پوستش ماند) / از شیوهٔ قرار گرفتن واژه در جمله به معنای کلمهٔ «چنگ» پی می‌بریم.

بیگانه: غریبه؛ ناآشنا / تیمار خوردن: غمخواری،
دلسوزی / چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده
است و تارها دارد.

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

سؤال: «تضاد، تشبیه و جناس ناهمسان» را در بیت زیر مشخص کنید.

«نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست»

پاسخ: بیگانه و دوست: تضاد / او] چو چنگ: تشبیه / دوست و پوست: جناس ناهمسان

محراب: قبه‌گاه

چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش:

معنی: وقتی از ضعیفی، صبر و هوشی برایش باقی نماند، از دیوار محراب این صدا به گوشش رسید:

مفهوم تمام‌شدن توان درویش و یافتن هدایت الهی **آرایه** هوش و گوش: جناس ناهمسان **دستور** ضمیر «ش» در

مصراع اول دو نقش می‌تواند داشته باشد: ۱- متمم (برای او صبر نماند) ۲- مضاف‌الیه (صبر او تمام شد) / ضمیر «ش»

در مصراع دوم مضاف‌الیه «گوش» است: ← «ز دیوار محراب به گوشش آمد» / کل بیت یک جملهٔ مرکب است:

چو از ضعیفی و هوش صبرش نماند، ز دیوار محراب به گوشش آمد.

جملهٔ پایه (هسته)

جملهٔ پیرو (وابسته)

پیوند
وابسته‌ساز

سؤال: ضمیر پیوسته «ش» در بیت زیر چه نقش‌هایی را پذیرفته است؟

«چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش / ز دیوار محرابش آمد به گوش»

پاسخ: در مصراع اول «چو صبرش نماند»، ضمیر «ش» دو نقش می‌تواند داشته باشد:

۱- متمم (برای او صبر نماند). ۲- مضاف‌الیه (صبر او تمام شد). / در مصراع دوم ضمیر «ش» مضاف‌الیه «گوش» است. (ز دیوار محراب به گوش آمد)

دغل: ناراست، حيله‌گر / شل: دست و پای از کار افتاده

برو شیرِ دژنده باش، ای دغل مینداز خود را چو روباهِ شل

معنی: ای حيله‌گر، برو مانند شیرِ دژنده باش و شکار کن و مانند روباه بی دست و پا زمین‌گیر نشو. **مفهوم:** توصیه به تلاش کردن برای به دست آوردن روزی **آرایه:** «شیر دژنده باش»: تشبیه (آتو: مشبه؛ شیر دژنده: مشبه‌به) دقت کنید که در این بیت «دژنده» صفت شیر است و «وجه‌شبه» نیست؛ زیرا وجه‌شبه بین شیر و آن شخص «تلاش و کوششِ قدرتمندانه» است و نه «دژندگی». / مصراع دوم تشبیه دارد. (آتو: مشبه؛ «خود را انداختن»: وجه‌شبه؛ «چو»): ادات تشبیه؛ «روباهِ شل»: مشبه‌به / روباه و شیر: تضاد / شیر: نماد انسان‌های قدرتمند، تلاشگر و بخشنده / روباه: نماد انسان‌های ضعیف که از تلاش دیگران روزی می‌خورند. / خود را انداختن: کنایه از خود را ناتوان و درمانده نشان دادن

نکته: این بیت با سروده دیگری از خود سعدی، تناسب معنایی دارد:

«رزق هرچند بی‌گمان برسد / شرط عقل است جُستن از درها»

معنی: اگرچه مطمئناً روزی آدمی خواهد رسید، اما شرط عقل این است که برای یافتن آن، تلاش و کوشش صورت بگیرد. **مفهوم:** روزی مقدر است، اما تلاش هم لازم است. **آرایه:** از درها جُستن: کنایه از جست‌وجو و تلاش کردن / تکرار صامت «ر»: واج‌آرایی **دستور:** رزق: نهاد / جُستن از درها: نهاد / شرط عقل: مسند

وامانده: پس‌مانده

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

معنی: آن چنان تلاش کن که مانند شیر از آنچه به دست آورده‌ای چیزی برای دیگران باقی بماند. چرا مانند روباه از پس‌مانده دیگران سیر باشی؟ **مفهوم:** تکیه کردن به توانایی‌های خود و منتظر بهره‌بردن از تلاش دیگران نبودن **آرایه:** «کز تو ماند چو شیر»: تشبیه (آتو: مشبه؛ «از تو [باقی] ماندن»: وجه‌شبه؛ «چو»: ادات تشبیه؛ «شیر»: مشبه‌به) / مصراع دوم تشبیه دارد (آتو: مشبه؛ «چو»: ادات تشبیه؛ «روبه»: مشبه‌به؛ «به وامانده سیر بودن»: وجه‌شبه / «سیر» و «شیر»: جناس ناهمسان / شیر و روباه: تضاد / تکرار صامت «چ»: واج‌آرایی

سعی، تلاش، کوشش

بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بُود در ترازوی خویش

معنی: تا وقتی که توانایی داری از قدرت خود استفاده کن و روزی به دست آور؛ زیرا نتیجه کوشش تو به خودت خواهد رسید. **مفهوم:** نتیجه سعی و تلاش انسان به خود او می‌رسد. **آرایه:** بازو: مجاز از توانایی / اشاره به آیه ۳۹ سوره نجم ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾: «و اینکه برای انسان چیزی جز آنچه تلاش کرده، وجود ندارد»: تلمیح / در ترازوی خود بودن سعی: کنایه از حاصل تلاش خود را دیدن **دستور:** «تا» و «که»: پیوند وابسته‌ساز

نکته: این بیت با سروده زیر از پروین اعتصامی تناسب معنایی دارد:

«چه در کار و چه در کارآزمودن / نباید جز به خود محتاج‌بودن»

معنی: چه در انجام کار و چه در آموختن کار، تنها باید محتاج و متکی به خود بود. **مفهوم:** تکیه کردن بر وجود و داشته‌های خود **آرایه:** تکرار صامت‌های «ر» و «د»: واج‌آرایی / کار: تکرار

سؤال: با توجه به بیت زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

«بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش»

الف) چه تلمیحی در بیت دیده می‌شود؟ ب) آیا پیوند هم‌پایه‌ساز یا وابسته‌ساز در بیت دیده می‌شود؟

پاسخ: الف) اشاره به آیه ۳۹ سوره نجم ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾: «و اینکه برای انسان چیزی جز آن چه تلاش کرده، وجود ندارد». ب) بله؛ «تا» و «که» پیوند وابسته‌ساز هستند.

بگیر ای جوان، دستِ درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر

معنی: ای جوان، به فقیر پیر کمک کن؛ خود را به زمین نینداز و منتظر کمک دیگران نباش. **مفهوم:** ترک سستی و کاهلی و دستگیری از ناتوانان **آرایه:** دست کسی را گرفتن: کنایه از کمک کردن / خود را افکندن: اظهار ناتوانی و درماندگی کردن / تکرار صامت «ر»: واج‌آرایی / جوان و پیر: تضاد / بگیر و دست: تکرار **دستور:** «نه»: پیشوند منفی‌ساز فعل (نه خود را بیفکن = خود را نیفکن)

«بگیر ای جوان دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر»

پاسخ: چهار جمله: ای جوان! دست درویش پیر را بگیر. خود را نیفکن که دستم بگیر.

۱ ۲ ۳ ۴

خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

معنی: بخشش خداوند شامل بندهای می‌شود که مردم از اعمال و رفتار او به آسایش و راحتی می‌رسند. **مفهوم:** کمک به دیگران، مایهٔ رحمت حق است. **آرایه:** وجود: مجاز از اعمال و رفتار **دستور:** «خلق» در معنی «مخلوق» است. / «را» فک اضافه (خدا را بخشایش = بخشایش خدا)

نکته: این بیت با سرودهٔ زیر از فریدون مشیری، تناسب معنایی دارد:

سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سر به بام خسته‌جانی
به گوش ارغوان آهسته گفتم: بهارت خوش که فکر دیگرانی

معنی: صبحگاه دیدم که درخت ارغوانی، خود را بر بام خانهٔ ناتوانی رسانده است. آهسته به او گفتم: آفرین بر تو که به فکر دیگران هستی. **مفهوم:** ستودن کسانی که به فکر دیگران هستند. **آرایه:** خسته‌جان: کنایه از افسرده و غمگین / سرکشیدن: سرکشیدن، گوش‌دادن و به فکر دیگران بودن ارغوان: تشخیص / گوش ارغوان: اضافهٔ استعاری (تشخیص) **دستور:** سحر: قید / درخت ارغوانی: مفعول / بهارت خوش که فکر دیگرانی: مفعول «گفتم» / فعل «باد» بعد از «خوش» به قرینهٔ معنایی حذف شده است: بهارت خوش [باد]

گرم: بخشش / دون‌همت: کوتاه‌همت، دارای طبع پست و کوتاه‌اندیشه

گرم و زرد آن سر، که مغزی در اوست که دون‌همتان اند بی مغز و پوست

معنی: انسان خردمند بخشش پیشه می‌کند، در حالی که افراد پست و خسیس، بی‌خرد و بی‌ارزش هستند. **مفهوم:** بخشش، نشانهٔ خرد است و فرومایگی و خسیس‌بودن، نشانهٔ بی‌خردی است. **آرایه:** سر: مجاز از انسان / مغز (در مصراع اول): مجاز از قدرت تفکر و اندیشه / مغز در سر داشتن: کنایه از دانابودن / بی مغز و پوست بودن: کنایه از نادانی و بی‌ارزشی / دون‌همت: کنایه از خسیس / «سر و در» «اوست و پوست»: جناس ناهمسان / مغز و سر: تناسب **دستور:** دون‌همتان: نهاد / بی مغز و پوست: مسند

سؤال: سعدی در مصراع «گرم و زرد آن سر که مغزی در اوست» انسان خردمند را چه کسی می‌داند؟

پاسخ: کسی که بخشنده است.

سرای: خانه (اینجا استعاره از جهان)

کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

معنی: کسی در هر دو جهان نیکی خواهد دید که به خلق خدا خوبی کند. **مفهوم:** کمک به دیگران موجب سعادت‌مندی است. **آرایه:** سرای: استعاره از جهان

ایستگاه آرایه

نماد: وقتی در میان کلام خود به کسی می‌گوییم «گل»، همه متوجه رفتار ملایم و طبع مهربان او می‌شوند؛ یا اگر بگوییم «ماه» همه یاد زیبایی چهرهٔ او می‌افتند. هرگاه کلمه‌ای جز معنی اصلی خود، نشانه و مظهر مفاهیم دیگری باشد، به آن **نماد** گفته می‌شود، مثلاً «طلوع و غروب خورشید» در فرهنگ بسیاری از ملت‌ها نماد «تولد و مرگ» است.

نماد دارای وسعت معنایی است و برای آن می‌توان مفاهیم متعدّد و گوناگونی را در نظر گرفت؛ مثلاً «گل سرخ» علاوه بر مفهوم زیبایی، مفاهیم بسیاری مانند لطافت، عشق، طراوت، جوانی، عمر کوتاه و ... را می‌رساند.

برخی از نمادها جهانی هستند و برخی ملی؛ بعضی از آنها در یک دوره رواج پیدا می‌کنند و برخی هم فقط در شعر یک شاعر و یا یک شعر به خصوص دیده می‌شوند؛ پس دریافت معنی همهٔ نمادها ساده نیست. برخی نمادها بافت ابهام‌آمیز دارند و با تلاش و تفکر می‌توان آن‌ها را تحلیل و معنا کرد. در ابیات زیر نمادها را نشان دهید:

- ۱ زمین آتش نهفته که در سینهٔ من است
- ۲ دل همچو سنگت ای دوست به آب چشم سعدی
- ۳ گل صدف‌برگ به پیش تو فروریخت ز خجلت
- ۴ گرم شو از مهر و ز کین سرد باش

در بیت اول «خورشید» نماد عظمت و روشنایی است. حافظ معتقد است خورشید با آن شعلهٔ عظیمش در برابر آتش عشق او شعلهٔ کوچکی بیشتر نیست!!

در بیت دوم «سنگ» که نماد سختی و محکمی است، شعر سعدی را زیباتر ساخته است: ای دوست با این آب چشم من، سنگ آسیا (نماد سنگینی) هم به حرکت درمی آید و می گردد، عجیب است که دل مثل سنگ تو با من مهربان نمی گردد!

در بیت سوم «گل صدبرگ» نماد زیبایی است. مولانا معتقد است علت پرپر شدن گل صدبرگ آن است که گمان کرده است زیبایی اش مثل زیبایی یار است. در بیت چهارم «ماه» و «خورشید» نماد بخشندگی هستند، زیرا که نور خود را بی دریغ به دیگران می بخشند. توجه کنید که در بیت اول «خورشید» نماد عظمت و بزرگی بود؛ ولی در بیت چهارم نماد بخشندگی؛ پس این گونه نیست که یک شیء همیشه نماد یک مفهوم باشد.

کنایه «زبانم مو در آورد، این قدر گفتم درس بخوان.» این، مادر شماس است که بارها به اناقتان سر زده و به جای کتاب درسی، گوشی موبایل را در دستتان دیده! از اینکه باید حق را به مادرتان بدهیم یا به شما، بگذریم. به جمله ای که مادرتان گفته فکر کنید. احتمالاً منظورش این نیست که تکرار حرفش موجب شده از زبانش دانه دانه مو بلند شود؟! این جا مادر شما از آرایه «کنایه» استفاده کرده. کنایه یعنی یک کلمه، ترکیب یا جمله، معنای دیگری را علاوه بر آنچه می بینیم در بر داشته باشد. در اصل در کنایه، مقصود معنای ظاهری عبارت نیست و معنای ظاهری کمک می کند تا به مقصود واقعی گوینده پی ببریم؛ مثلاً وقتی می گوئید «در خانه عموی من همیشه باز است»، منظورتان این است که عموی شما مهمان نواز است؛ چرا که اگر کسی مهمان نواز باشد، دائم در خانه اش را به روی مهمان های مختلف باز می کند. سعی کنید در مثال های زیر کنایه را پیدا کنید:

- ۱ برو دست به دامن معلمت بشو، مگر نمره قبولی بهت بدهد.
 - ۲ بالأخره از کارهای عجیب و غریب دوستم سر در نیاوردم.
 - ۳ آخر سر بعد از کلی جنگ و جدل، دست از سرش برداشت.
 - ۴ گوشه حیاط ایستاده بود، در حالی که چین بر جبین داشت.
 - ۵ با چشم ادب نگر پدر را از گفته او میچ سر را ایرج میرزا
 - ۶ یکی را به سر برنهد تاج بخت یکی را به خاک اندر آرد ز تخت سعدی
 - ۷ از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو مولوی
- حالا کنایه ها را با هم بررسی می کنیم:

- ۱ «دست به دامن کسی شدن» کنایه از التماس و خواهش کردن از اوست. لزوماً قرار نیست معلم شما دامن داشته باشد و شما هم دامنش را بگیرید!
 - ۲ «سر در نیاوردن» کنایه از نفهمیدن و متوجه نشدن است؛ قرار نیست سری از جایی بلند شود.
 - ۳ «دست از سر کسی برداشتن» کنایه از رها کردن اصرار و یا تحمیل عقیده به اوست. می دانیم که وقتی از این کنایه استفاده می کنیم، واقعاً دستی روی سر کسی نیست و قرار هم نیست برداشته بشود.
 - ۴ «چین بر جبین داشتن» کنایه از چیست؟ نویسنده فقط می خواهد بگوید روی پیشانی او چین و چروک افتاده یا منظور دیگری دارد؟ در اصل گوینده از به تصویر کشیدن این موضوع می خواهد ناراحت و ناراضی بودن فرد را نشان دهد.
 - ۵ «سریچیدن» کنایه از نافرمانی کردن است. سریچی نشانه نافرمانی است.
 - ۶ «تاج بر سر کسی نهادن»، کنایه از گرامی و بزرگ داشتن او و «کسی را از تخت به خاک اندر آوردن» کنایه از پست و حقیر کردن یا کشتن اوست.
 - ۷ «گندم از گندم بروید جو ز جو» نمونه ای است از این حقیقت که هر کس نتیجه اعمال خودش را - چه خوب، چه بد - می بیند.
- تشبیه** تشبیه ادعای همانندی میان دو چیز است که در اصل شبیه به هم نیستند. این ذهن شاعر یا نویسنده است که در آن دو، تشابهی خیالی یافته است. اگر دو چیز واقعاً شبیه به هم باشند، بیان شابهتشان هیچ زیبایی ای به وجود نمی آورد؛ مثل این که بگوییم: «این کتاب مانند آن کتاب است.» پس برای اینکه در ادبیات، چیزی را تشبیه بدانیم، باید این شابهت هنری و خیالی انگیز باشد؛ مانند: «دانا چون طبله (= صندوقچه) عطار است، خاموش و هنرنمای؛ و نادان، چون طبل غازی (= جنگجو)؛ بلندآواز و میان تهی.»
- در هر تشبیه چهار رکن وجود دارد:

- ۱ **مشبه:** چیزی که آن را تشبیه می کنیم. در مثال بالا دو تشبیه داریم؛ **دانا** و **نادان** هر کدام مشبه یکی از تشبیه ها هستند.
- ۲ **مشبه به:** چیزی که مشبه را به آن تشبیه کرده ایم. در مثال بالا سعدی دانا را به **طبله عطار** و نادان را به **طبل غازی** تشبیه کرده است.
- ۳ **ادات تشبیه:** کلماتی مثل «مانند، چون، همچون، به سان، به کردار و ...» که به وسیله آن تشبیه صورت می گیرد. در مثال بالا «چون» ادات است.
- ۴ **ادات تشبیه گاهی فعل است (چهره اش به گل می ماند) و گاهی حرف اضافه است (چهره اش مثل گل است) حتی گاهی پسوند است (چهره گلگون کنم) گاهی هم قید (گیسوی شب دقیقاً شب بودا)!**
- ۴ **وجه شبه:** ویژگی یا ویژگی های مشترک میان مشبه و مشبه به است. در مثال بالا در تشبیه اول، خاموش و هنرنمای بودن و در تشبیه دوم، بلندآواز و میان تهی بودن وجه شبه است.

زیبایی تشبیه در وجه شبه آن است و هر قدر این وجه شبه خیال انگیزتر و دورتر از ذهن باشد، تشبیه زیباتر است؛ وجه شبه در کدام یک از ارکان تشبیه آشکارتر و پررنگ تر است؟ در مشبه یا مشبه به؟ اگر شما بخواهید بگویید چیزی خیلی سفید است، آن را به چه چیزی تشبیه می کنید؟

۱. توجه داشته باشید که عموماً در کنایه، معنای ظاهری هم قابل قبول است؛ اما غرض گوینده معنای نهفته در زیر معنای ظاهری است. در مجاز، معنای ظاهری کلاً غیر قابل قبول است و این، تفاوت میان کنایه و مجاز است.

بله؛ به چیزی که سفیدی آن نیازی به دلیل و برهان نداشته باشد و معروف باشد، مثل برف؛ نه به چیزی که سفید بودن یا نبودنش بر مخاطب آشکار نباشد؛ پس معمولاً وجه‌شبه در مشبّه‌به پررنگ‌تر و آشکارتر است و از روی آن می‌توان به وجه‌شبه رسید.

گفتم در هر تشبیه چهار رکن داریم، اما آیا وجود این چهار رکن در هر تشبیهی لازم است؟ برای به وجود آمدن یک تشبیه، ذکر مشبّه و مشبّه‌به کافی است و ادات تشبیه و وجه‌شبه، یکی یا هر دوشان می‌توانند حذف شوند.

در ابیات زیر ارکان تشبیه را مشخص کنید:

- | | |
|---------------------------------|---|
| ۱ چو دریای خون شد همه دشت و راغ | جهان چون شب و تیغ‌ها چون چراغ <i>فردوسی</i> |
| ۲ گه نیم کوهم ز صبر و حلم و داد | کوه را کی دربرآید تندباد؟ <i>مولوی</i> |
| ۳ تو سرو جویباری، تو لاله بهاری | تو یار غمگساری، تو حور دلربایی <i>فرفری سیستانی</i> |

در بیت اول، سه تشبیه وجود دارد و در هر سه تشبیه وجه‌شبه حذف شده است (البته همیشه وجه‌شبه وجود دارد؛ ولی گاهی بیان نمی‌شود) // مشبّه‌ها: دشت و راغ، جهان، تیغ‌ها / مشبّه‌به‌ها: دریای خون، شب، چراغ / ادات تشبیه: چو، چون، چون

در مثال دوم، مشبّه: م (علی علیه السلام) / مشبّه‌به: کوه / وجه‌شبه: صبر و حلم و داد / ادات تشبیه: محذوف است؛ «گه نیم» (= گاه نیستم) تشبیه نیست، زیرا ادعای ناهمانندی تشبیه نیست!

در مثال سوم، سه تشبیه داریم و در هر سه تشبیه، فقط مشبّه و مشبّه‌به ذکر شده است و ادات و وجه‌شبه حذف شده‌اند: «تو» مشبّه است و «سرو جویبار» و «لاله بهار» و «حور دلربا» مشبّه‌به هستند. چرا «تو یار غمگساری» تشبیه نیست؟ زیرا ادعای همانندی میان دو چیز یا دو کس مطرح نشده است و شاعر می‌گوید: تو یار همدم من هستی.

نکته: به تشبیهی که در آن فقط مشبّه و مشبّه‌به ذکر شود، «تشبیه بلیغ (فشرده)» گفته می‌شود، زیرا زیباتر و خیال‌انگیزتر است و به دو شکل صورت می‌گیرد:

الف اسنادی: در این حالت همانندی میان مشبّه و مشبّه‌به با فعل اسنادی برقرار می‌شود؛ مانند «تو سرو جویباری، تو لاله بهاری» که همانندی میان تو (مخاطب) و سرو جویبار یا لاله بهار با فعل اسنادی «ی» (= هستی) بیان شده است.

ب اضافی: که آن را اضافه تشبیهی یا تشبیه اضافی می‌خوانند و در آن یکی از طرفین تشبیه به دیگری اضافه می‌شود. در اغلب موارد مشبّه‌به، اول می‌آید؛ مانند درخت دوستی (دوستی مانند درخت است) گاهی هم مشبّه اول می‌آید؛ مانند لب لعل (لب مانند لعل است).

برای تشخیص «اضافه تشبیهی» باید دقت کنیم که: (۱) ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) داشته باشیم. (۲) بتوانیم بین آن دو یعنی بین مضاف و مضاف‌الیه کلمه مانند قرار بدهیم و به یک تشبیه معمولی تبدیلش کنیم: دریای غم = غم مانند دریایی است. ← اضافه تشبیهی است. / دست ظلم: ظلم مانند دست است. ✗؛ دست مانند ظلم است. ✗ ← اضافه تشبیهی نیست.

در نمونه‌های زیر «تشبیه بلیغ اسنادی و اضافی» را مشخص کنید:

- | | |
|---------------------------------------|---|
| ۱ بر لب بحر فنا منتظریم ای ساقی | فرستی دان که ز لب تا به دهان این همه نیست <i>هافظ</i> |
| ۲ گر تو شیرین زمانی نظری نیز به من کن | که به دیوانگی از عشق تو فرهاد زانم <i>سعدی</i> |
| ۳ کیمیایی است آتش عشقت | که از آن روی بنده زر گردد <i>امیر خسرو دهلوی</i> |

در بیت اول، «بحر فنا» اضافه تشبیهی است. ما دریایی به نام فنا نداریم و حافظ فنا (نیستی) را به بحر تشبیه کرده است.

در بیت دوم، شاعر یار خود را شیرین زمان دانسته است و ادات تشبیه و وجه‌شبه هم در بیت حضور ندارند؛ پس تشبیه بلیغ اسنادی داریم. در مصراع دوم هم تشبیه داریم؛ ولی بلیغ نیست، زیرا وجه‌شبه که دیوانگی است در بیت حضور دارد. مشبّه «م» (= سعدی) و مشبّه‌به فرهاد است.

در مثال سوم، هم تشبیه بلیغ اسنادی داریم و هم اضافه تشبیهی. «آتش عشق» اضافه تشبیهی است و شاعر، عشق را به آتش تشبیه کرده است. در تشبیه دوم، این «آتش عشق» به «کیمیا» تشبیه شده است. در مصراع دوم هم یک تشبیه بلیغ اسنادی داریم که در آن، «روی بنده» به «زر» تشبیه شده است.

ایستگاه دستور

فعل‌های اسنادی و غیراسنادی به این دو جمله دقت کنید:

الف ستاره‌ای در آسمان بود. **ب** ستاره‌ای در آسمان، روشن بود.

جمله «الف» می‌گوید: «ستاره‌ای در آسمان وجود داشت»؛ اما در جمله «ب» ویژگی «روشن بودن» به «ستاره» نسبت داده شده است. همان‌طور که می‌بینید فعل «بود» وقتی در معنای «وجود داشت» باشد، دیگر نیازی به مسند ندارد و **غیراسنادی** است.

فعل‌های «هست» و «نیست» نیز از همین قاعده پیروی می‌کنند؛ مثال:

لباس من کثیف نیست. ← اسنادی (کثیف: مسند) **د** لباس من در اتاقم نیست. ← غیراسنادی

فعل‌های «شدن» و «آمدن» نیز می‌توانند اسنادی یا غیراسنادی باشند؛ مثال:

❶ هوا سرد شد. ← اسنادی (سرد: مسند)

❷ او به بازار شد. ← غیراسنادی (شد = رفت).

❸ پزشکان از درمان او عاجز آمدند. ← اسنادی (عاجز آمدند = عاجز شدند / عاجز: مسند)

❹ آن‌ها امروز سرزده به میهمانی ما آمدند. ← غیراسنادی

روابط معنایی واژه‌ها برخی واژه‌ها دارای چند معنی هستند و یکی از راه‌های شناخت معنی آن‌ها توجه به رابطه‌های معنایی میان واژه‌ها است:

❶ **ترادف:** کلمه‌ای که با کلمه دیگر معنایی یکسان و معادل داشته باشد با آن مترادف است؛ مانند: «عَلَم و پرچم» یا «سیر و سفر».

❷ **تضاد:** اگر دو واژه معنایشان مخالف یکدیگر باشد، بین آن‌ها رابطه معنایی تضاد است؛ مانند: «سیر و گرسنه» یا «سیاه و سفید».

❸ **تناسب:** هرگاه دو یا چند واژه به لحاظ معنایی در یک خانواده قرار بگیرند، بین آن‌ها رابطه معنایی تناسب برقرار است؛ مانند: «شیر، روباه و پلنگ» یا «شیر، پنیر و ماست».

نکته: به رابطه معنایی تناسب در علم بدیع (آرایه‌های ادبی)، «مراعات نظیر» هم می‌گویند.

❹ **تضمن:** هرگاه واژه‌های معنایی واژه‌های دیگر را در بر بگیرد، یعنی یکی از دو واژه گونه‌ای از واژه دیگر باشد، بین دو واژه رابطه معنایی تضمن برقرار است، مانند «میوه و سیب». سیب نوعی میوه است و واژه میوه معنی واژه سیب را در خود دارد، زیرا هر سببی یک میوه است. مثال‌های دیگر:

نوشیدنی و آب / درخت و نخل / حشره و پشه / حیوان و خرگوش / ظرف و لیوان / لوازم‌التحریر و مداد / ورزش و فوتبال

جمله ساده و جمله مرکب همه ما می‌دانیم که هر جمله باید فعلی داشته باشد که در آخر آن قرار بگیرد و نهادی که در ابتدای آن بیاید. غیر از نهاد و فعل، اعضای دیگری هم مثل مفعول و متمم و ... ممکن است در جمله وجود داشته باشد؛ اما این تمام ماجرا نیست! حالا ما اینجا دو جمله می‌آوریم و شما تنها به این فکر کنید که آیا معنی آنها کامل است یا نه: ❶ من به کتابخانه می‌رفتم. ❷ من به کتابخانه می‌رفتم که ...

در جمله اول مشخص است که گوینده به کتابخانه می‌رفته و قصد دارد فقط همین را بگوید؛ اما وقتی گوینده جمله دوم را بیان می‌کند، مخاطب انتظار دارد بعد از گفتن «که» او حرفش را ادامه بدهد و علت رفتنش به کتابخانه می‌کند او حرفش را کامل کرده است. حالا به این دو عبارت و معنی‌های آن فکر کنید: ❶ من به کتابخانه می‌رفتم. ❷ من به کتابخانه می‌رفتم که کتابی را امانت بگیرم؛ یا بیان کردن علت رفتن، مخاطب احساس می‌کند او حرفش را کامل کرده است. حالا به این دو عبارت و معنی‌های آن فکر کنید: ❶ من به کتابخانه می‌رفتم. ❷ من به کتابخانه می‌رفتم که کتابی را امانت بگیرم. هر دو عبارت معنی مستقل و کاملی دارند و هر کدامشان یک جمله به حساب می‌آیند؛ اما فرق مهمشان این است که جمله اول یک فعل دارد، در حالی که جمله دوم جمله‌ای است که دو فعل دارد. **جمله ساده:** جمله‌ای که فقط و فقط یک فعل دارد (جمله ۱).

جمله مرکب: در جمله مرکب، چند جمله کنار هم قرار می‌گیرند و معنی یکدیگر را کامل می‌کنند. در اصل ترکیب این چند جمله با هم جمله گسترده‌ای را به وجود می‌آورد که در آن، دو یا چند فعل به چشم می‌خورد (جمله ۲).

نکته: در جمله‌های مرکب، معمولاً یک حرف باعث می‌شود که جملات سازنده جمله مرکب از نظر معنی به یکدیگر وابسته شوند. به این حرف، پیوند وابسته‌ساز می‌گویند؛ مانند: **که، تا، زیرا، چون، چون‌که، اگر، اگرچه، وقتی‌که، هرگاه، چنانکه، همان‌طور‌که...** به جمله‌های مرکب زیر توجه کنید:

❶ اینها دریادلان صف‌شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می‌لرزاند.

❷ بهترین شرایط برای ما فراهم شد تا مدال المپیک را به دست بیاوریم.

❸ اگر در مصرف آب صرفه‌جویی نکنیم، خشکسالی گریبانگیرمان خواهد شد.

❹ وقتی به خانه وارد شد عطر غذای مادر به مشامش رسید.

توجه: گاهی ممکن است بین دو جمله، حروفی مثل «و»، «ولی»، «اما» و «یا» قرار بگیرد. به این حروف، پیوندهای هم‌پایه‌ساز می‌گویند. حواستان باشد که این حروف باعث نمی‌شوند جمله‌های قبل و بعد به هم وابسته بشوند و جمله‌ای مرکب به وجود بیاید:

مدیر تمام شرایط را برایش توضیح داد **ولی** او آن‌ها را قبول نکرد. همه برای نماز صف بسته بودند **تا** نماز باران را بخوانند.

جمله ساده پیوند هم‌پایه‌ساز جمله ساده پیوند وابسته‌ساز جمله مرکب

توجه: گاهی حرف پیوند وابسته‌ساز از جمله مرکب حذف می‌شود:

❶ به او گفتم به زودی قرار خواهیم گذاشت. ← به او گفتم [که] به زودی قرار خواهیم گذاشت.

❷ رسیدی، به من خبر بده. ← [وقتی که] رسیدی، به من خبر بده.

ساختار و اجزای جمله مرکب

جمله‌هایی که در کنار هم یک جمله مرکب را تشکیل می‌دهند، معمولاً به دو بخش جمله پایه (هسته) و جمله پیرو (وابسته) تقسیم می‌شوند:

مثال: آن‌ها مجاهدان راه خدا و علمداران آن تحوّل عظیمی هستند که انسان امروز را از بنیان تغییر می‌دهد.

جمله پایه (هسته): بخشی که پیوند وابسته‌ساز ندارد ← آنها مجاهدان راه خدا و علمداران آن تحوّل عظیمی هستند.
جمله پیرو (وابسته): بخشی که پیوند وابسته‌ساز در ابتدای آن آمده است ← (که) انسان امروز را از بنیان تغییر می‌دهد.

۱ دل‌ها آنچنان صفایی می‌یابند که وصف آن ممکن نیست.

جمله هسته پیوند وابسته‌ساز جمله وابسته

۲ اینجا سوله‌ای است که گردان عبدالله آخرین لحظات قبل از شروع عملیات را در آن می‌گذراند.

جمله هسته پیوند وابسته‌ساز جمله وابسته

۳ دشمن حیرت‌زده است که چگونه ممکن است که کسی از مرگ نهراسد؟ (حذف «که» از ابتدای جمله وابسته دوم)

جمله هسته پیوند وابسته‌ساز جمله وابسته پیوند وابسته‌ساز جمله وابسته

نکته: گاهی ممکن است دو جمله پایه یا دو جمله پیرو با پیوند هم‌پایه‌ساز با یکدیگر مرتبط و هم‌پایه شوند:

۴ اگر استاد محقق را دیدی، سلام مرا به ایشان برسان و این کتاب را به ایشان تقدیم کن.

جمله‌های هسته هم‌پایه

۵ هر چه زودتر بیا تا تو را ببینم و رازی را به تو بگویم.

جمله هسته پیوند وابسته‌ساز جمله وابسته پیوند هم‌پایه‌ساز جمله وابسته

جمله‌های وابسته هم‌پایه

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

۲ معیار دوستانِ دغل روزِ حاجت است قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب معیار: ابزار سنجش، ملاک

پاسخ: دغل: ناراست، حيله‌گر

معنی: روزِ نیاز، ابزار سنجش دوستانِ ناراست است (دوستانِ ناراست را در روزِ نیاز می‌توان شناخت)؛ برای شناختن دوستان، از آنها چیزی قرض بخواه. **مفهوم:** معیار دوستی، دستگیری در روزگار سختی است.

۳ صورت بی صورت بی‌حَدّ غیب ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب مولوی

پاسخ: جیب: گریبان، یقه

معنی: صورت بی‌ظاهر و بی‌حدّ غیب از آینه دل موسی علیه السلام و از گریبان او درخشان شد. **مفهوم:** جمال خداوند در آینه دل تجلی می‌کند. **آرایه:** اشاره به معجزه حضرت موسی علیه السلام که دست در گریبان می‌برد و آن را نورانی بیرون می‌آورد (ید بیضا): تلمیح / غیب و جیب: جناس ناهمسان / آینه دل: اضافه تشبیهی / صورت بی‌صورت: متناقض‌نما

۴ فخری که از وسيلتِ دون‌همتی رسد گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار نام و ننگ: آبرو، حیثیت

پاسخ: دون‌همتی: پست‌فطرتی، خوار کردن خود

معنی: افتخاری که با پست‌فطرتی و خوارشدن به دست آید، اگر آبرو و حیثیت برایت مهم است، آن افتخار را ننگ بدان. **مفهوم:** توصیه به ترک پست‌فطرتی **آرایه:** فخر و عار: تضاد / عار و دار: جناس ناهمسان / از فخر عارداشتن: متناقض‌نما

۲ برای کاربرد هر یک از موارد زیر، نمونه‌ای در متن درس بیابید.

۱ پیوندهای هم‌پایه‌ساز: **پاسخ:** یقین مرد را دیده، بیننده کرد

۲ پیوندهای وابسته‌ساز: **پاسخ:** در این بود درویش شوریده‌رنگ

۳ چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش

۳ معانی فعل «شد» را در سروده زیر بررسی کنید.

گر به شام و سحر، شکر که ضایع نگشت قطره بارانِ ما، گوهر یکدانه شد

منزلِ حافظ کنون، بارگه پادشاست دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد **حافظ**

پاسخ: «شد» در بیت اول در معنی «گردید، گشت» و فعل اسنادی است. «شد» در بیت دوم در معنی «رفت» و غیراسنادی است.



معنی بیت اول: خداوند را شکر می‌کنم که گریه‌هایی که برای پذیرش دعاهایم ریختم، هدر نرفت و اشک‌هایم مانند قطره باران درون صدف قرار گرفت و مروارید بی‌نظیر گردید. **بیت دوم:** [اکنون که دعاهایم مستجاب شده،] منزل حافظ مانند قصر پادشاه است، دل به سوی دلبر و جان به سوی معشوق رفت (از دل و جان فارغ شده‌ام). **مفهوم بیت اول:** تحمل سختی‌ها و صبر، کلید کامیابی است. **بیت دوم:** به وصال بار رسیدن **آرایه بیت اول:** شام و سحر: تضاد / قطره باران: استعاره از اشک / یکدانه: کنایه از بی‌نظیر و ارزشمند / قطره باران، گوهر یکدانه شد: تشبیه (منزل حافظ: مشبّه؛ بارگه پادشاه: مشبّه‌به) (قطره باران یعنی اشک به گوهر یکدانه تشبیه شده). **بیت دوم:** دلدار: کنایه از دلبر، معشوق / بر: تکرار / دل و جان: تناسب / منزل حافظ، بارگه پادشاه: تشبیه (منزل حافظ: مشبّه؛ بارگه پادشاه: مشبّه‌به) **دستور بیت اول:** ضایع و گوهر یکدانه: مسند / نگشت و شد: فعل اسنادی **بیت دوم:** بارگه پادشاه: مسند / است: فعل اسنادی / شد: در معنی رفت و فعل غیراسنادی

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

سؤال: تفاوت معنایی فعل «شد» را در مصراع‌های زیر بررسی کنید.

الف) قطره باران ما، گوهر یکدانه شد / ب) دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد

پاسخ: الف) شد: فعل اسنادی در معنای «گشت و گردید» / ب) شد: فعل غیراسنادی در معنای «رفت»

۴ معنای برخی واژه‌ها با قرار گرفتن آن‌ها در جمله و یا توجه به رابطه‌های معنایی قابل درک است.

با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هر یک از واژه‌های مشخص‌شده، دقیق‌تر می‌توان پی برد:

الف قراردادن واژه در جمله:

ماه، طولانی بود. / ماه، تابناک بود.

ب توجه به رابطه‌های معنایی (تراذف، تضاد، تضمّن و تناسب)

سیر و بیزار ← تراذف / سیر و گرسنه ← تضاد / سیر و پیاز ← تناسب / سیر و گیاه ← تضمّن

اکنون برای دریافت معنای واژه‌های «دست» و «تند» با استفاده از دو روش بالا، نمونه‌های مناسب بنویسید.

پاسخ:

دست یکی از دانش‌آموزان شکست. (جمله)	دست «دست»	دست و پا (تناسب)
یک دست لباس مناسب برای مهمانی خریدم. (جمله)	از دست او کاری بر نمی‌آید. (جمله)	دست و آرام (تضاد)
از دست او کمی تند است. (جمله)	امروز آفتاب تند است. (جمله)	تند و تلخ (تناسب)
دوستم خیلی تند راه می‌رود. (جمله)	فلفل، غذا را تند کرده است. (جمله)	تند و آرام (تضاد)
	اخلاق او کمی تند است. (جمله)	
	«تند»	

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

سؤال: بین کدام دو واژه رابطه تضمّن وجود دارد؟

۱) ماه و خورشید / ۲) سیر و گرسنه / ۳) زمین و ستاره / ۴) سیر و پیاز

پاسخ: گزینه «۳»؛ زمین و ستاره (ماه و خورشید: تناسب / سیر و گرسنه: تضاد / سیر و پیاز: تناسب)

قلمرو ادبی

۱ از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

پاسخ: تکیه بر کسی کردن: کنایه از اعتماد کردن به او / زرخدان به جیب فروبردن: کنایه از گوشه‌نشینی کردن

۲ در بیت زیر، شاعر، چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟

با زمانی دیگر انداز، ای که پندم می‌دهی / کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست **سعدی**

پاسخ: «چنگ» در دو معنای «نوعی ساز» و «پنجه دست» به کار رفته است.

معنی ای کسی که مرا نصیحت می‌کنی، پند دادن را به وقت دیگری بینداز، زیرا اکنون به صدای ساز چنگ گوش می‌کنم و بی‌اختیار شده‌ام.

مفهوم نصیحت‌ناپذیری عاشق **آرایه** «چنگ» اول به معنی نوعی ساز و «چنگ» دوم به معنی پنجه دست: جناس همسان / چنگ (دوم): مجاز از اختیار / دل در چنگ نبودن: کنایه از عاشق بودن، از خود بی‌خود بودن / است و نیست: تضاد / گوش، دل و چنگ: تناسب **دستور** ضمیر «م» در «پندم می‌دهی»: متمم (به من پند می‌دهی) / ضمیر «م» در «این زمانم گوش»، مضاف‌الیه (این زمان گوش من) / «با»: در معنی «به» (با زمانی دیگر = به زمانی دیگر) / «و»: پیوند هم‌پایه‌ساز

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

سؤال: در بیت «با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی / کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست»:

الف) عاشق پندش را یا پندناشنو؟ / ب) کدام واژه آرایه جناس همسان (تام) پدید آورده است؟

پاسخ: الف) عاشق پندناشنو است. / ب) چنگ

۳ ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟
پاسخ: در مصراع دوم، این تشبیه دیده می‌شود: [تو]: مشبه؛ «به وامانده سیر بودن»: وجه‌شبه؛ «چو»: ادات تشبیه؛ «روبه»: مشبه‌به

۴ در این سروده، «شیر» و «روبه» نماد چه کسانی هستند؟

پاسخ: «شیر» نماد انسان‌های قدرتمند و تلاشگر که بخشنده‌اند. «روبه» نماد انسان‌های ضعیف که از تلاش دیگران روزی می‌خورند.

قلمرو فکری

۱ معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید.

کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون هم‌تواند بی مغز و پوست
پاسخ: معنی: انسان خردمند بخشش پیشه می‌کند، در حالی که افراد پست و خسیس، بی‌خرد و بی‌ارزش هستند. **مفهوم:** بخشش، نشانه خرد است و فرومایگی و خسیس بودن، نشانه بی‌خردی است.

۲ درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد
پاسخ: اینکه خداوند به آن روباه ناتوان روزی رساند، مرد را مطمئن کرد که خداوند روزی او را در هر شرایطی خواهد رساند.

۳ برای مفهوم هر یک از سروده‌های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

۴ رزق هر چند بی‌گمان برسد شرط عقل است جستن از درها سعی

پاسخ: برو شیر درنده باش ای دغل مینداز خود را چو روباه شل

۵ سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سر به بام خسته‌جانی

به گوش ارغوان آهسته گفتم: بهارت خوش که فکر دیگرانی فریدون مشیری

پاسخ: خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

۶ چه در کار و چه در کارآزمودن نباید جز به خود، محتاج بودن پروین اعتصامی

پاسخ: بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بُود در ترازوی خویش

۴ درباره ارتباط معنایی متن درس و مثل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.

پاسخ: پیام داستان این است که با سعی و کوشش باید کسب روزی کرد و نباید به امید روزی‌رسانی خداوند تلاش را رها کرد و منتظر ماند. در مثل «از تو حرکت، از خدا برکت» هم به همین موضوع اشاره شده است.

گنج حکمت: همت

این حکایت از کتاب «بهارستان» اثر «جامی» است.

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

سؤال: «بهارستان» اثر کیست؟

پاسخ: جامی

زورمندی، قدرت، توانایی

موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته.

معنی: مورچه‌ای را دیدند که با قدرت، مهتیا شده و ملخی را که ده برابر خود وزن داشت، برداشته بود.

دستور: فعل کمکی «بود» بعد از «بسته» و «برداشته» به قرینه معنایی حذف شده است: کمر بسته [بود] و ... برداشته

[بود]. / «که»: پیوند وابسته‌ساز / «و»: پیوند هم‌پایه‌ساز

گرانی، سنگینی

به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می‌کشد؟»

معنی: از روی تعجب گفتند: «این مورچه را ببینید که چگونه باری به این سنگینی را می‌کشد؟»

دستور: چون: قید پرسشی (به معنای «چگونه»)

همت: اراده / حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی

مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.»

معنی: زمانی که مورچه این سخن را شنید، خندید و گفت: «مردان، بار را با قدرت اراده و همت و نیروی غیرت می‌کشند، نه با قدرت جسم.» **مفهوم:** برتری غیرت و اراده بر قدرت جسمانی **آرایه:** بازو و تن: تناسب

دستور: چون: پیوند وابسته‌ساز (به معنای «زمانی که») / چون مور این [را] بشنید، بخندید.

پیوند وابسته‌ساز نهاد مفعول جمله پیرو جمله پایه

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

سؤال: با توجه به بیت زیر، کدام واژه معادل مناسبی برای واژه «حمیت» است؟

«دوستان معذور دارند از جوانمردی و رحمت گر بنالد دردمندی یا بگرید بی‌قراری»

پاسخ: جوانمردی (همیت، غیرت، جوانمردی، مردانگی)

قلمرو زبانی

واژه

■ معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

- ۳۳- یکی روبه‌ی دید بی دست و پای
 ۳۴- در این بود درویش شوریده‌رنگ
 ۳۵- دگر روز باز اتفاق افتاد
 ۳۶- زَنَخْدان فروبرد چندی به جیب
 ۳۷- نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
 ۳۸- برو شیر دزنده باش ای دَغَل
 ۳۹- کَرَم وَرَزْد آن سر که مغزی در اوست
 ۴۰- اِبارا به این گرانی چون می‌کشد؟

■ برای هر یک از واژه‌های زیر یک مترادف بیابید.

- ۴۱- دغل: ۴۲- جیب: ۴۳- دون‌هَمّت: ۴۴- حمیّت:

املا

۴۵- در کدام گزینه نادرستی املایی دیده می‌شود؟ تصحیح کنید.

- (۱) به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها
 (۲) اگر لطفش قرین حال گردد
 (۳) خرد را گر نبخشد روشنایی
 (۴) یکی روبه‌ی دید بی دست و پای

۴۶- در میان گروه‌کلمات زیر، نادرستی املایی را بیابید و تصحیح کنید.

«شیر و شغال - قوت و خوراک - زَنَخْدان و جیب - مهرباب مسجد - فریبکار و دَغَل - دون‌هَمّت»

دستور زبان

۴۷- درستی یا نادرستی عبارت زیر را مشخص کنید.

در بیت «نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست / چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست» می‌توان از شیوه قرارگرفتن واژه در جمله به معنای کلمه «چنگ» پی برد.

■ در هر یک از موارد زیر، پیوندهای هم‌پایه‌ساز و وابسته‌ساز را نشان دهید.

- ۴۸- یقین مرد را دیده، بیننده کرد
 ۴۹- در این بود درویش شوریده‌رنگ
 ۵۰- چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش
 ۵۱- بخور تا توانی به بازوی خویش
 ۵۲- موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته.

■ در هر یک از موارد زیر، معنا و کاربرد فعل مشخص شده را بنویسید.

- ۵۳- گریهٔ شام و سحر، شکر که ضایع نگشت
 ۵۴- قطرهٔ باران ما گوهر یکدانه شد
 ۵۵- منزل حافظ کنون، بارگه پادشاست
 ۵۶- دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد
 ۵۷- وقتی می‌گوییم «ماه، طولانی بود.» یا «ماه، تابناک بود.» با استفاده از چه شیوه‌ای به معنای واژه «ماه» پی برده‌ایم؟
 ۵۸- در ترکیب‌های «تند و سریع» و «تند و تلخ» از چه شیوه‌ای برای پی‌بردن به معنای واژه «تند» بهره برده‌ایم؟

■ در موارد زیر، نوع رابطهٔ معنایی میان واژه‌ها را بیابید.

- ۵۹- دست و پا: ۶۰- سیر و گرسنه: ۶۱- سیر و گیاه: ۶۲- سیر و بیزار:
 ۶۳- سیر و پیاز: ۶۴- ماه و خورشید:

(نویس شراد ۱۴۰۳)



■ در اشعار زیر نقش کلمات مشخص شده را بنویسید.

- ۶۵- به ترتیبی نهاده وضع عالم که نی یک موی باشد بیش و نی کم
 ۶۶- شغال نگون بخت را شیر خورد بماند آنچه، روباه از آن سیر خورد
 ۶۷- نقش ضمیر مشخص شده را در بیت زیر نشان دهید.
 «چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش»
 ۶۸- در بیت «دگر روز باز اتفاق او فتاد/ که روزی رسان قوتِ روزش بداد»، «صفتِ مبهم» را مشخص کنید.
 ۶۹- در بیت «یقین، مرد را دیده بیننده کرد/ شد و تکیه بر آفریننده کرد»، فعل «شد» در چه معنایی است؟

قلمرو ادبی

- ۷۰- ارکان تشبیه را در مصراع «چه باشی چو روبه به وامانده سیر» مشخص کنید.
 ■ آرایه ادبی مقابل هر بیت را در آن نشان دهید.
 ۷۱- زَنخِندان فروبرد چندی به جیب که بخشنده روزی فرستد ز غیب (کنایه)
 ۷۲- در این بود درویش شوریده رنگ که شیری برآمد شغالی به چنگ (واج آرایه)
 ۷۳- با توجه به بیت «شغالِ نگون بخت را شیر خورد/ بماند آنچه، روباه از آن سیر خورد»، «شیر» و «روباه» نماد چه کسانی هستند؟
 ۷۴- تفاوت معنایی واژه «چنگ» را در بیت زیر بیان کنید و بنویسید این کاربرد، کدام آرایه ادبی را پدید آورده است.
 «با زمانی دیگر انداز ای که پندم می دهی
 کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست»
 ۷۵- «بوستان» سروده چه کسی و در چه قالبی است؟
 ۷۶- «بهارستان» اثر کیست؟

قلمرو فکری

- ۷۷- درباره ارتباط معنایی درس «نیکی» و مثل «از تو حرکت از خدا برکت» توضیح دهید.
 ■ در ابیات زیر، قسمت های مشخص شده چه مفهومی دارند؟
 ۷۸- یکی روبهی دید بی دست و پای فروماند در لطف و صنّع خدای
 ۷۹- زَنخِندان فروبرد چندی به جیب که بخشنده روزی فرستد ز غیب
 ۸۰- بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش
 ۸۱- کدام گزیننه با بیت زیر ارتباط معنایی دارد؟
 «رزق هر چند بی گمان برسد
 ۱) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
 ۲) برو شیر دزنده باش ای دَغَل
 ۳) خدا را بر آن بنده بخشایش است
 ۴) کسی نیک بیند به هر دو سرای»
 ۸۲- درباره ارتباط معنایی اشعار زیر توضیح دهید.
 الف) سحر دیدم درخت ارغوانی به گوش ارغوان آهسته گفتم:
 ب) خدا را بر آن بنده بخشایش است
 ۸۳- بیت «چه در کار و چه در کار آزمون/ نباید جز به خود، محتاج بودن» با بیت زیر چه ارتباط معنایی دارد؟
 «بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بُود در ترازوی خویش»

معنی و مفهوم

■ عبارات و اشعار زیر را به نثر روان معنی کنید.

- ۸۴- بگیر ای جوان، دست درویش پیر
 ۸۵- یکی روبهی دید بی دست و پای
 ۸۶- در این بود درویش شوریده رنگ
 فروماند در لطف و صنّع خدای
 که شیری برآمد شغالی به چنگ

- ۸۷- شغال نگون بخت را شیر خورد
- ۸۸- یقین، مرد را دیده بیننده کرد
- ۸۹- زَنَخْدان فروبُرد چندی به جیب
- ۹۰- برو شیر دَرَنده باش ای دَغَل
- ۹۱- بخور تا توانی به بازوی خویش
- ۹۲- کَرَم وَرَزَد آن سر که مغزی در اوست
- ۹۳- مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.

بیشتر تمرین کنید (پاسخ در صفحه ۲۲۴)

قلمرو زبانی

■ واژه‌ای که معادل معنایی توضیحات است مقابل آن بنویسید.

۹۴- عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند:

۹۵- نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد:

۹۶- جانور پستانداری است از تیرهٔ سگان که جزء رستهٔ گوشت‌خواران است:

■ کاربرد معنایی واژهٔ «یقین» را در موارد زیر بررسی کنید.

۹۷- جایی که یقین باشد شک را چه محل باشد ظلمت به کجا ماند با نور که بستیزد

۹۸- گفت انسان پارهٔ انسان بُود پاره‌ای از نان یقین که نان بُود

۹۹- در بیت زیر نقش دستوری ضمیرهای پیوسته را مشخص کنید.

«بی‌فایده پندم مده ای دانشمند من چون نروم که می‌برندم به کمند»

■ کاربرد معنایی «شد» را در ابیات زیر بررسی کنید.

۱۰۰- ای دل نگفتمت که عنان نظر بتاب اکنونت افکند که ز دستت لگام شد

۱۰۱- تنها نه من به دانهٔ خالت مقیدم این دانه هر که دید گرفتار دام شد

۱۰۲- پیوند هم‌پایه‌ساز و پیوند وابسته‌ساز را در بیت زیر نشان دهید.

«بنال بلبل اگر با منت سر یاری است که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاری است»

۱۰۳- رابطهٔ معنایی واژه‌های کدام گزینه از نوع «ترادف» است؟

- (۱) نرگس و نیلوفر (۲) جواهر و یاقوت (۳) آورد و کارزار (۴) تکیده و چاق

قلمرو ادبی

۱۰۴- ارکان تشبیه را در بیت زیر مشخص کنید.

«گفتا برو چو خاک تحمل کن ای فقیه یا هر چه خوانده‌ای همه در زیر خاک کن»

۱۰۵- آرایه‌های «حسن آمیزی، مجاز، تضاد و تشبیه» را در بیت زیر نشان دهید.

«هر که رنگ آرزو در سینهٔ افگار ریخت یوسف گل‌پیرهن را در گریبان خار ریخت»

۱۰۶- آرایه‌های مشترک دو بیت زیر، علاوه بر تضاد، دو آرایهٔ و نیز می‌باشند.

① کزین پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور

② نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست

قلمرو فکری

■ هر یک از ابیات زیر به چه امری توصیه می‌کند؟

۱۰۷- نان خود از بازوی مردم مخواه گر که تو را بازوی زور آزماست:

۱۰۸- کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون‌همتاند بی مغز و پوست:

۱۰۹- نه سختی رسید از ضعیفی به مور نه شیران به سرپنجه خوردند و زور:

۱۱۰- مفهوم مشترک ابیات زیر چیست؟

الف) برو شیر دَرَنده باش ای دغل مینداز خود را چو روباه شل

ب) مرد حق بَرَنده چون شمشیر باش خود جهان خویش را تقدیر باش

(سؤالات مفهومی دبیرخانهٔ راهبری فارسی)



ستایش: لطف خدا

۱. چاشنی‌بخش: آن چه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن اضافه شود.
۲. حلاوت: شیرینی
۳. نژند: خوار و زبون
۴. ادبار: بدبختی، سیه‌روزی؛ متضاد اقبال/ اقبال: خوشبختی، سعادت
۵. سازگار گردانیدن
۶. گمراهی
۷. حال
۸. آبد
۹. نهاد در این بیت «من» و فعل آن «آغاز می‌کنم» است که هر دو به قرینه معنایی حذف شده‌اند: [من] به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها و حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها [آغاز می‌کنم].
۱۰. فعل «می‌شود» به قرینه معنایی در هر دو مصراع حذف شده است: آن سر، بلند [می‌شود]؛ آن دل، نژند [می‌شود].
۱۱. [خداوند] وضع عالم را به ترتیبی نهاده که نی یک موی بیش باشد و نی [یک موی] کم [باشد].
۱۲. وحشی بافقی/ مثنوی
۱۳. عقل گوید: تشخیص/ راه: استعاره از شناخت خداوند
۱۴. در احسان: اضافه استعاری
۱۵. روشنایی و تیره: تضاد
۱۶. خداوند
۱۷. لطف خداوند مایه نجات است.
۱۸. خداوند به هر کسی آن چه را که آن شخص احتیاج دارد، بخشیده است.
۱۹. چاره‌جویی و اندیشه کمکی نخواهد کرد.
۲۰. بالاترین مرتبه عقل در راه شناخت خداوند، این است که عقل اعتراف کند که از هیچ چیز آگاه نیست.

بیشتر تمرین کنید ستایش

۲۱. ۳ توفیق
۲۲. تیره‌رایی: بداندیشی
۲۳. اقبال: سعادت
۲۴. حلاوت: شیرینی
۲۵. نژند: خوار
۲۶. خرد: متمم (خرد را = به خرد)/ روشنایی: مفعول (روشنایی را نبخشد)/ تیره‌رایی: متمم
۲۷. «روان» در مصراع اول به معنی «روح» و در مصراع دوم به معنی «جاری» است: جناس همسان/ یاقوت: استعاره از لب (یاقوت و لعل هر دو جواهر سرخ هستند و در ادبیات در موارد بسیاری استعاره از لب معشوق‌اند.) «یاقوت او [مانند] قوت روان (غذای روح) من است» و «اشکم چو یاقوت روان است»: تشبیه
۲۸. علت آن که مغناطیس، آهن را جذب می‌کند این است که عاشق آهن است: حسن تعلیل
۲۹. شاعر با بیانی اغراق‌آمیز می‌گوید: آن چنان عشق مرا گداخته که بعد از مرگ، حتی کف خاکستری از من بر جای نخواهد ماند.
۳۰. فرهاد و شیرین
۳۱. قبول و عنایت خداوند مایه عزت و سربلندی است و همه بداقبالی‌ها به سعادت و خوش‌اقبالی تبدیل می‌شود.
۳۲. ۲ در بیت صورت سؤال و گزینه (۲) این مفهوم دیده می‌شود که چاره‌اندیشی‌ها بدون لطف و عنایت خداوند، هیچ فایده‌ای ندارد.

درس یکم: نیکی

۳۳. صنع: آفرینش
۳۴. شوریده‌رنگ: آشفته‌حال
۳۵. قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا
۳۶. زَنخندان: چانه
۳۷. تیمار خوردن: غمخواری، دلسوزی
۳۸. دَغَل: ناراست، حيله‌گر
۳۹. گَرم: بخشش/ دون‌همت: کوتاه‌همت، دارای طبع پست و کوتاه‌اندیشه
۴۰. گرانی: سنگینی
۴۱. حيله‌گر
۴۲. گریبان
۴۳. فرومایه، کوتاه‌اندیشه
۴۴. غیرت
۴۵. ۳ در گزینه (۳) «عبد» نادرست و شکل صحیح آن «آبد» است.
۴۶. «مهراب» نادرست و «محراب» صحیح است.

۴۷. درست (از شیوه قرار گرفتن واژه در جمله به معنای کلمه «هنگ» پی می‌بریم).

۴۸. «و»: پیوند هم‌پایه‌ساز
۴۹. «که»: پیوند وابسته‌ساز
۵۰. «چو»: پیوند وابسته‌ساز
۵۱. «تا» و «که»: پیوند وابسته‌ساز
۵۲. «که»: پیوند وابسته‌ساز/ «و»: پیوند هم‌پایه‌ساز
۵۳. نگشت: فعل اسنادی و معادل «نشد»
۵۴. شد: فعل اسنادی و معادل «گشت و گردید»
۵۵. است: فعل اسنادی و معادل «می‌باشد»
۵۶. شد: فعل غیراسنادی و معادل «رفت»
۵۷. قرار گرفتن واژه در جمله
۵۸. توجه به رابطه‌های معنایی
۵۹. تناسب
۶۰. تضاد
۶۱. تضمّن
۶۲. ترادف
۶۳. تناسب
۶۴. تناسب
۶۵. «وضع»: مفعول (وضع عالم را به ترتیبی نهاده)
۶۶. «شیر»: نهاد (شیر شغال نگون‌بخت را خورد)
۶۷. ضمیر «ش» در مصراع دوم مضاف‌الیه «گوش» است. (ز دیوار محراب به گوشش آمد).
۶۸. «دگر» صفت مبهم (وابسته پیشین) است.
۶۹. در این بیت، فعل «شد» در معنای «رفت» است (رفت و بر آفریننده تکیه کرد).
۷۰. تو: مشبّه/ چو: ادات تشبیه/ روباه: مشبّه‌به/ به وامانده سیر بودن: وجه شبهه
۷۱. زَنخندان به جیب فرو بردن: کنایه از گوشه‌نشینی کردن
۷۲. تکرار صامت‌های «ر»، «د» و «ش»: واج‌آرایی
۷۳. «شیر» نماد انسان‌های قدرتمند و تلاشگر که بخشنده‌اند و «روباه» نماد انسان‌های ضعیف که از تلاش دیگران روزی می‌خورند.
۷۴. «چنگ اول» در معنی «نوعی ساز» و «چنگ دوم» به معنی «پنج‌دست»:
- جناس همسان
۷۵. سروده «سعدی» و در قالب «مثنوی» است.
۷۶. جامی
۷۷. در هر دو به این موضوع اشاره شده که با وجود مقدر بودن روزی، آدمی باید برای کسب آن تلاش کند.
۷۸. متحرّج شد.
۷۹. گوشه‌نشین شد و دست از تلاش برداشت.
۸۰. نتیجه عملت به تو خواهد رسید.
۸۱. ۲
۸۲. در هر دو مورد، به کمک به دیگران در هنگام توانایی اشاره شده است.
۸۳. انسان باید متکی به خود باشد و تلاش و کوشش، موجب بی‌نیازی از دیگران است.
۸۴. ای جوان، به فقیر پیر کمک کن.
۸۵. شخصی روباه بی دست و پایی را دید و از لطف و احسان خداوند به فکر فرورفت.
۸۶. فقیر رنگ‌پریده و متعجب در این فکر بود که شیری در حالی که شغالی را شکار کرده بود، آمد.
۸۷. شیر، شغال بیچاره را خورد و از آن چه باقی ماند، روباه خورد تا سیر شد.
۸۸. ایمان قلبی [به قدرت خداوند] چشم مرد را باز کرد و او را آگاه کرد. آن شخص رفت و تکیه بر خداوند کرد.
۸۹. مدتی سر در گریبان برد و گوشه‌گیر شد، به این امید که خداوند بخشنده، روزی او را از غیب می‌رساند.
۹۰. ای حيله‌گر، برو مانند شیر دژنده باش و شکار کن و مانند روباه بی دست و پا زمین‌گیر نشو.
۹۱. تا وقتی که توانایی داری از قدرت خود استفاده کن و روزی به دست آور، زیرا نتیجه کوشش تو به خودت خواهد رسید.

۹۲. انسان خردمند بخشش پیشه می‌کند، در حالی که افراد پست و خسیس، بی‌خرد و بی‌ارزش هستند.

۹۳. مردان، بار را با قدرت اراده و همت و نیروی غیرت می‌کشند، نه با قدرت جسم.

بیشتر تمرین کنید درس یکم

۹۴. غیب

۹۶. شغال

۹۷. یقین: بصیرت و آگاهی و ایمان قلبی

۹۸. یقین: به درستی، یقیناً، قطعاً

۹۹. «پندم مده»: به من پند مده ← ضمیر «م» متمم است. / «می‌برندم»:

من را می‌برند. ← ضمیر «م» مفعول است.

۱۰۰. «شد» در این بیت به معنای «رفت» آمده و غیراسنادی است: «ز دست

لگام شد» یعنی «افسار از دست رفت و بیرون شد».

۱۰۱. «شد» در این بیت به معنای «گردید» و فعل اسنادی است: «گرفتار دام

شد» یعنی «گرفتار دام گشت یا گردید».

۱۰۲. «اگر» و «که»: پیوند وابسته‌ساز / «و»: پیوند هم‌پایه‌ساز

۱۰۳. یکی از معانی «آورد»، «کارزار و جنگ» است: «به آورد با او بسنده

نیود...» (درس گردآفرید، فارسی دهم)؛ بنابراین «آورد و کارزار» مترادفاند. (سایر

گزینه‌ها: گزینه (۱): نرگس و نیلوفر، تناسب؛ گزینه (۲): پواهر و یاقوت، تشمن؛ یاقوت، نوعی

پواهر است. گزینه (۳): تکیه و یاق؛ تفاد: تکیه یعنی «لاغر و باریک اندام»)

۱۰۴. تو (فقیه): مشبه / چو: ادات تشبیه / خاک: مشتبّه به / تحمل کردن: وجه‌شبه

۱۰۵. رنگ آرزو: حس آمیزی / سینه: مجاز از دل / گل و خار: تضاد / گل پیرهن

(پیراهن چون گل): تشبیه

۱۰۶. تشبیه و جناس (امن پو مور به کنجی نشینم) و «پو پنگ رگ و استخوان و

پوشش مانند: تشبیه / «مور و زور» و «دوست و پوست»: جناس ناهمسان)

۱۰۷. تکیه کردن بر زور بازو و تلاش خود

۱۰۸. توصیه به کرم و بخشندگی

۱۰۹. مقدربودن روزی و بی‌تأثیربودن زورمندی در میزان روزی (شاعر می‌گوید:

مور به فاطر ضعیفی در کسب روزی به سفق نمی‌افتد و شیر به فاطر زورمندی اش روزی

به دست نمی‌آورد.)

۱۱۰. به توانایی‌های خودت تکیه کن و منتظر دیگران نباش.

درس دوم: قاضی پُست

۱۱۱. صلت: انعام، جایزه، پاداش

۱۱۳. خیرخیر: سریع، آسان

۱۱۵. روضه: باغ، گلزار

۱۱۶. خُطوات: جمع خطوه؛ گام‌ها، قدم‌ها/ متقارب: نزدیک به هم، در کنار هم

۱۱۷. وزر: گناه / وبال: سختی و عذاب، گناه

۱۱۸. خُطام: ریزه‌گیاه خشک است و استعاره از دارایی‌های دنیاست که بی‌ارزش‌اند.

۱۱۹. برنشستن: سوارشدن

۱۲۰. شرّاع: خیمه، سایه‌بان

۱۲۱. غرامت‌زده: تاوان‌زده، کسی که غرامت کشد، پشیمان

۱۲۲. هزاهز: آشوب / غریب: فریاد

۱۲۳. یوز: یوزپلنگ / خشم: خدمتکاران / ندیم: همنشین، همدم

۱۲۴. کوشک: قصر، کاخ

۱۲۵. دوال: چرم و پوست؛ یک دوال: یک لایه، یک پاره

۱۲۶. زَبَر: بالا

۱۲۷. توزی: منسوب به توز، پارچه نازک کتانی که نخست در شهر توز

می‌یافته‌اند. / مخنّفه: گردن‌بند

۱۲۸. توقیع: مُهر یا امضای پادشاهان و بزرگان در ذیل یا بر پشت فرمان یا

نامه / میشر: نویددهنده، مژده‌رسان

۱۲۹. سرسام: تورّم سر و مغز و پرده‌های آن که یکی از نشانه‌های آن، هذیان

بوده است. / بار: اجازه دیدار

۱۳۰. صعب: دشوار / مقرون: پیوسته، همراه

۱۳۱. مثال داد: دستور داد / مستحق: نیازمند

۱۳۲. الف: ندیمان، لشکری **ب**: قلم، نامه

۱۳۳. الف: مثال داد **ب**: برنشست **پ**: بار داده آید

۱۳۴. پنهان **۱۳۵**: باحیا

۱۳۶. مخنّفه: گردن‌بند («عقده» نیز به همین معنی است.)

۱۳۷. **۱** در گزینه (۱)، «غرقه خاست شد» نادرست و شکل صحیح آن

«غرقه خواست شد» است.

۱۳۸. **۳** در گزینه (۳)، «قزو» نادرست و شکل صحیح آن «غزو» است.

۱۳۹. سوری **۱۴۰**: محجوب

۱۴۱. عارضه **۱۴۲**: روضه

۱۴۳. الف: (داده آید: داده شود ← فعل مجهول)

۱۴۴. «که» و «تا» دو پیوند وابسته‌ساز در این متن هستند.

۱۴۵. «روش» متمم است (بعد از حرف اضافه «از» آمده) و «او» مضاف‌الیه است

(بعد از نقش‌نمای اضافه (ب) آمده).

۱۴۶. کتاب خوانده می‌شود. **۱۴۷**: کشتی در گرداب افکنده شد.

۱۴۸. او نامه‌ها را نوشت. **۱۴۹**: پادشاه بار دهد.

۱۵۰. درست

۱۵۱. نادرست (تحفة‌الاحرار در قالب مثنوی است.)

۱۵۲. آب: مجاز از رود

۱۵۳. رخت‌کشیدن: کنایه از کوچ کردن و سفر کردن

۱۵۴. تکرار صامت «ت»: واج‌آرایی **۱۵۵**: شمشیر: مجاز از جنگیدن

۱۵۶. پای و جای: جناس ناهمسان / پای و پی: جناس ناهمسان

۱۵۷. قدم و قلم: جناس ناهمسان / «می‌کشید» در مصراع اول به معنی «حرکت

می‌داد» و در مصراع دوم به معنی «رسم می‌کرد»: جناس همسان

۱۵۸. کوتاهی جملات و جابه‌جایی ارکان جمله

۱۵۹. رفت بر این قاعده روزی سه چار

۱۶۰. رخت خود از باغ به راغی کشید

۱۶۱. عرضه‌ده مخزن پنهان کوه

۱۶۲. نادره کبکی به جمال تمام

۱۶۳. هم حرکاتش متناسب به هم

۱۶۴. و آن روش و جنبش هموار را

۱۶۵. در پی او کرد به تقلید جای

۱۶۶. بر قدم او قدمی می‌کشید

۱۶۷. با شادی شروع به نوشتن کرد. **۱۶۸**: نماز ظهر

۱۶۹. منشی باکفایت **۱۷۰**: ضروری و لازم نیست.

۱۷۱. از مرگ نجات یافته. **۱۷۲**: لباس عوض کرد.

۱۷۳. مسئولیت این را نمی‌پذیرم. **۱۷۴**: تقلید کورکورانه

۱۷۵. این هدیه مایه افتخار است.

۱۷۶. زیرا از حساب پس‌دادن در روز قیامت می‌ترسید.

۱۷۷. به کار من نمی‌آید و به آن احتیاج ندارم.

۱۷۸. معتقد به حلال و حرام، قانع به روزی خود (واژه «هلال» اعتقاد او را به هلال و

هرام نشان می‌دهد و عبارت «کفایت است»، قانع بودن او را بیان می‌کند.)

۱۷۹. در هر دو، بیان شده که آدمی باید به فکر آخرت باشد و رفتارهایش در

این جهان به شکلی باشد که در قیامت او را مؤاخذه نکنند.

۱۸۰. خامی: بی‌تجربگی / سوخته: زبان دیدن

۱۸۱. با شادی شروع به نوشتن کرد.

۱۸۲. فرش‌ها را پهن کردند و سایه‌بانی بر آن کشیدند.

۱۸۳. بونصر گفت: خدا خیرتان بدهد؛ شما دو تن چه بزرگ‌مردانی هستید!

۱۸۴. اجازه دیدار و ملاقات نتوانست بدهد و از نظر مردم پنهان شد، به‌جز از طبیبان.

۱۸۵. و روز دیگر نامه‌ای نوشت به پادشاه و ماجرا را شرح داد و طلا را بازگرداند.

۱۸۶. تا برای خود، زمین زراعتی کوچک حلالی بخرند و بتوانند بهتر و راحت‌تر

زندگی کنند.

آزمون های

نوبت اول

دوم 9

نمونه امتحان نیمسال اول	کلیه رشته‌ها	فارسی ۲
امتحان شماره ۱	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	kheylisabz.com
ردیف	بخش اول: قلمرو زبانی (۷ نمره)	
نمره		
۱	با توجه به عبارات و اشعار زیر، معنای واژگان مشخص شده را بنویسید.	۰/۵
۲	تَزَنَد آن دل که او خواهد نَزَنَدش امیرمسعود شبگیر، برنشست.	۰/۲۵
۳	معادل معنایی واژه «کوشک» در بیت زیر کدام است؟ «حافظ چو ره به کنگره کاخ وصل نیست	۰/۲۵
۴	کدام معنی از واژه «جنون» در مصراع «فرصت بده ای روح جنون تا غزل بعد» بر نمی آید؟ (۱) مستی (۲) شوریدگی (۳) شیدایی (۴) شیفتگی	۰/۲۵
۵	در کدام گزینه نادرستی املایی دیده می شود؟ تصحیح کنید. (۱) در ره عشق وطن از سر جان خاسته ایم (۲) اگر لطفش قرین حال گردد (۳) خرد را گر نبخشد روشنایی (۴) یکی روبه‌ی دید بی دست و پای	۰/۲۵
۶	در ابیات زیر دو واژه نادرستی املایی دارند. آنها را تصحیح کنید. الف) حاجت‌گه جمله جهان اوست ب) هم حرکاتش متناسب به هم پ) می‌داشت پدر به سوی او گوش ت) حساب خود اینجا کن، آسوده دل شو	۰/۵
۷	در هر مورد املای صحیح را از داخل کمانک برگزینید. الف) به (سورت - صورت) موزون، محتوای مقاله را ارائه داد. ب) درویشی حکایتی چند (خواست - خاست)، از آن شیخ، می‌نوشتیم.	۰/۵
۸	در متن زیر چند نادرستی املایی دیده می شود؟ تصحیح کنید. «در شرایط سخت و طاقت‌فرسای آثار باید کاری می‌کردیم که زمان بگذرد و سختی‌ها قابل تحمل تر شود. در آن روزهای قریب، نیازمند دلگرمی و امید بودیم تا روحمان در زندان بعثی‌ها نبوسد. اگر مقاومت روح می‌شکست، زنده‌گی خیلی سخت تر می‌شد.»	۰/۷۵
۹	در مصراع «رَوَم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم»: الف) متمم را نشان دهید. ب) «نهاد» جمله دوم کدام کلمه است؟	۰/۵
۱۰	در بیت «دگر روز باز اتفاق افتاد/ که روزی رسان قوتِ روزش بداد»، «صفتِ مبهم» را مشخص کنید.	۰/۲۵
۱۱	در عبارت «بونصر را بگوی که امروز دُرُستم و در این دو سه روز، بار داده آید»، فعل مجهول را نشان دهید.	۰/۲۵
۱۲	در هر یک از موارد زیر، یک نقش تبعی نشان دهید. الف) پادشاه سلجوقی روم، علاءالدین کیقباد، از مقامات او آگاهی یافت.	۱
۱۳	ب) هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست با توجه به ابیات زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید: «نهان می‌گشت روی روشن روز در آن تاریک شب می‌گشت پنهان	۰/۲۵
۱۴	الف) کدام واژه‌ها در نقش «مسند» هستند؟ ب) نقش واژه‌های مشخص شده را بنویسید.	۰/۵
۱۵	در عبارت‌های زیر نوع جمله (ساده یا مرکب) و نوع پیوند (هم‌پایه‌ساز یا وابسته‌ساز) را مشخص کنید. «ابلیس را چون در دل آدم بار ندادند، مردود همه جهان گشت.»	۰/۵
۱۶	قید می‌تواند از نظر «نوع»، اسم، یا باشد.	۰/۵
بخش دوم: قلمرو ادبی (۵ نمره)		
۱۶	با توجه به بیت «شغالِ نگون بخت را شیر خورد/ بماند آنچه، روباه از آن سیر خورد» «شیر» و «روباه» نماد چه کسانی هستند؟	۰/۵
۱۷	«جناس ناهمسان (ناقص)» را در ابیات زیر نشان دهید. الف) چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر ب) ما به فلک بوده ایم، یارِ ملک بوده ایم	۰/۵

	فارسی ۲	کلیه رشته‌ها	نمونه امتحان نیم‌سال اول
kheilisabz.com		مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	امتحان شماره ۱
۱		در موارد «الف» و «ب» کدام آرایه ادبی مشترک است؟ توضیح دهید. الف) کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق ب) این شیخ همیشه شاد، پیرترین و جوان‌ترین شاعر زبان فارسی است.	۱۸
۱	آرایه موجود در هر بیت را از داخل کمانک برگزینید. الف) از نگاهی آسمان را می‌کند زیر و زیر ب) تو یوسفی که فدای تو باد جان عزیز پ) بی زخت جانا دلم غمگین مکن ت) بر در خانه منم، ای مه و ای مشتری	آسمان‌چشمی که در تاراج عقل و هوش ماست (حسن تعلیل - اغراق) بیا که جان عزیز مانت خریدار است (ایهام - تضمین) رخ مگردان از من مسکین مکن (تشبیه - کنایه) جمله منم تو شده، گشته من از من بری (تلمیح - استعاره)	۱۹
۰/۵		پدیدآورندگان آثار زیر چه کسانی هستند؟ الف) بوستان	۲۰
۰/۵		نام دیگر «چهارپاره» چیست و این قالب شعری از چه زمانی رواج یافت؟	۲۱
۰/۵		از شعرخوانی «زاغ و کبک» بیتی را بنویسید که کلمات «دامان» و «پنهان» قافیه آن باشند.	۲۲
۰/۲۵		مصراع اول بیت زیر کدام است؟	۲۳
۰/۲۵		کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست (۲) زین هم‌رهان سست‌عناصر دلم گرفت	۲۴
بخش سوم: قلمرو فکری (۸ نمره)			
۰/۲۵		هر یک از موارد زیر را به نثر روان بازگردانی کنید. الف) تا چاشتگاه به صید مشغول بودند.	۲۵
۰/۵		ب) زود باشد که این پسر تو، آتش در سوختگان عالم زند.	
۰/۵		پ) بی اذن و خواست او دست به کاری نمی‌زد.	
۰/۷۵		ت) سراچه ذهنم آماس می‌کرد. بیشتر بر فوران تخیل راه می‌رفتم، تا بر روی دو پا.	
۱		ث) از جای چو مار حلقه برجست	
۱		ج) ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک	
۰/۵		با توجه به بیت زیر، چه چیزی شرط کارآمدی تدبیر و اندیشه است؟	۲۶
۰/۵		«وگر توفیق او یک سونهد پای نه از تدبیر کار آید نه از رای»	
۰/۵		با توجه به عبارت زیر، چه چیزی موجب می‌شود انسان در برابر پیشامدها مقاوم‌تر باشد؟ «به این زندگی گذرا آن قدرها دل نمی‌بست که پیشامد ناگوار را فاجعه‌ای بینگارد و در نظرش اگر یک روی زندگی زشت می‌شد، روی دیگری بود که بشود به آن پناه برد.»	۲۷
۰/۲۵		درستی یا نادرستی مفهوم مقابل هر بیت را بررسی کنید.	۲۸
۰/۲۵		الف) از عمر من آنچه هست بر جای	
۰/۲۵		ب) دانست که دل اسیر دارد	
۰/۵		مفهوم مشترک موارد زیر چیست؟	۲۹
		الف) تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین	
		ب) شما در گل منگرید، در دل نگرید.	
۱		هر یک از ابیات زیر به چه چیزی توصیه می‌کند؟	۳۰
		الف) شبی آمد که می‌باید فدا کرد	
۰/۵		ب) به آنچه می‌گذرد دل منه که دجله بسی	
		با توجه به شعر زیر «بی‌رنگ بودن» به چه معناست؟	۳۱
۰/۵		«آبی‌تر از آنیم که بی‌رنگ بمیریم مفهوم بیت «معیار دوستان دغل روز حاجت است/ قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب» با کدام بیت متناسب است؟ توضیح دهید.	۳۲
		الف) اندر بلای سخت پدید آرند	
		ب) بلا را خود همین یک حال نیکوست	
۲۰		جمع نمرات	

۱۹. الف (۰/۲۵) اغراق (معشوق با نگاهی آسمان را زیر و رو می‌کند. «اغراق» دارد.)
 ب ایهام (۰/۲۵) («عزیز» اول ایهام دارد؛ اگر انقدر ۲ عزیز مهر.)
 پ کنایه (۰/۲۵) («رخ‌گردان» کنایه از بی‌توجهی کردن است.)
 ت استعاره (۰/۲۵) («مه» و «مشرقی» استعاره از معشوق است.)
 ۲۰. الف سعدی (۰/۲۵) ب جامی (۰/۲۵)
 ۲۱. دوبیتی پیوسته؛ (۰/۲۵) از زمان مشروطه (۰/۲۵)
 ۲۲. دید یکی عرصه به دامان کوه (۰/۲۵)
 عرصه‌ده مخزن پنهان کوه (۰/۲۵)
 ۲۳. ۱ دی شیخ ... (۰/۲۵)
 ۲۴. ای آفتاب حُسن بیرون آدمی ز ابر (۰/۲۵)
 ۲۵. الف تا بالا آمدن آفتاب، مشغول شکار بودند. (۰/۲۵)
 ب به زودی این پسر تو، عشق را در جان عاشقان جهان مانند آتش شعله‌ور می‌کند. (۰/۵)
 پ بدون اجازه و خواست او کاری را انجام نمی‌داد. (۰/۵)
 ت ذهنم وسعت می‌یافت (۰/۲۵) و لبریز از احساس می‌شد. (۰/۲۵) بیشتر در خیالات و رؤیا راه می‌رفتم، تا بر روی دو پا. (۰/۲۵)
 ث با سرعت مانند ماری که به دور خود پیچیده باشد، از جای پرید (۰/۵) و حلقه در خانه خدا را گرفت. (۰/۵)
 ج خدا می‌داند که از عشق به این سرزمین (۰/۵)، چه شاهان و بزرگانی جان خود را فدا کرده‌اند. (۰/۵)
 ۲۶. موافق بودن با اراده خداوند (۰/۵)
 ۲۷. دل‌ن بستن به این جهان (۰/۵)
 ۲۸. الف مفهوم مقابل آن صحیح است. (۰/۲۵)
 ب مفهوم مقابل این بیت صحیح نیست؛ چرا که در این بیت آمده «درد عشق، درمان ندارد.» (۰/۲۵)
 ۲۹. به جای توجه به ظاهر به باطن توجه کنید. (۰/۵)
 ۳۰. الف جانبازی در راه وطن (۰/۵)
 ب دل‌ن بستن به دنیا (۰/۵)
 ۳۱. بدون جلوه و نشان بودن (۰/۵)
 ۳۲. ۲ (۰/۲۵) همانند بیت سؤال، مفهوم اصلی این است که «در روزگار سختی می‌توان دوستان واقعی را شناخت.» (۰/۲۵) (درگزینۀ (۱) شاعر می‌گوید: «فصل و بزرگ‌مردی و سالاری در زمان سفتی پدید می‌آید.»)
۱. نژند: خوار و زبون، اندوهگین (۰/۲۵)
 ۲. برنشست: سوار شد (۰/۲۵)
 ۳. «کوشک» معادل «کاخ» است. (کوشک: ساختمانی بلند، وسیع و زیبا که اغلب در میان باغ قرار گرفته است؛ قصر، کاخ) (۰/۲۵)
 ۴. ۱ مستی (جنون: شوریدگی، شیدایی، شیفتگی) (۰/۲۵)
 ۵. در گزینۀ (۳)، «عبد» نادرست و شکل صحیح آن «آبد» است. (۰/۲۵)
 ۶. در بیت «الف» واژه «مهراب» نادرست و شکل صحیح آن «محراب» است و نیز در بیت «ب» واژه «غصه» نادرست و شکل صحیح آن «قصه» است. (هر کداه) (۰/۲۵)
 ۷. الف صورت (۰/۲۵) ب خواست (۰/۲۵)
 ۸. «اسارت»، «غربت» و «زندگی» در متن با این املا صحیح‌اند. (هر کداه) (۰/۲۵)
 ۹. الف گلشن (یا گلشن رضوان) (۰/۲۵)
 ب من (۰/۲۵) (نهاد هر دو جمله «من» است که حذف شده است؛ [من] به گلشن رضوان روم که [من] مرغ آن پیمان هستم.)
 ۱۰. «دگر» صفت مبهم (وابسته پیشین) است. (۰/۲۵)
 ۱۱. «داده آید» معادل «داده می‌شود» فعل مجهول است. (۰/۲۵)
 ۱۲. الف «علاءالدین کیقباد» بدل است. (۰/۵)
 ب «راست» (در مصراع اول) معطوف است. (۰/۵)
 ۱۳. الف «پنهان» و «پنهان»: مسند (هر کداه) (۰/۲۵)
 ب «روز»: مضاف‌الیه (۰/۲۵) / «آن»: صفت اشاره، وابسته پیشین (۰/۲۵)
 ۱۴. جمله مرکب است (۰/۲۵) زیرا پیوند وابسته‌ساز «چون»، دو جمله را به هم وابسته کرده است. (۰/۲۵)
 ۱۵. صفت یا قید (هر کداه) (۰/۲۵) (این سؤال از کارگاه متن پژوهی درس سوم، قلمرو زبانی طرح شده است.)
 ۱۶. «شیر» نماد انسان‌های تلاشگر که بخشنده‌اند (۰/۲۵) و «روبه» نماد انسان‌های ضعیف که از تلاش دیگران روزی می‌خورند. (۰/۲۵)
 ۱۷. الف «شیر» و «سیر»: جناس ناهمسان (ناقص) (۰/۲۵)
 ب «فلک» و «مَلک»: جناس ناهمسان (ناقص) (۰/۲۵)
 ۱۸. آرایه مشترک در هر دو مورد «متناقض‌نما» است. (۰/۵) در مورد «الف» ترکیب «آرامش طوفانی» (۰/۲۵) و در مورد «ب» ترکیب‌های «شیخ همیشه شاد» و «پیرترین و جوان‌ترین شاعر» این آرایه را پدید آورده‌اند. (۰/۲۵)